

۱۳۵۴

۲۱۴۳۴

الف ۲۷

۱۹۰ ف



سیاسة الیحدید

لظر المروم لروایح ابن کتاب در این عصر

بطبع رسید

انتکاح علاقہ مند بشرع مطهر تبوی بخوانند

اصفہان مطبعہ شرکت اتحاد



۱۳۱۱

(سیاست المحمديہ)



سئوالاب مسیو ناصر ہلسدی از فلسفہ رفتار و سلوک
حضرت خادم الانبیاء صلی اللہ علیہ وآلہ با اصحاب
کبار و تابعین و منافقین و جوابہائی کہ
ماشان دادہ شد برای ترویج دین مبین اسلام طبع
و منتشر شد

سیاست الحسینیہ

(ضمیمہ شدہ)

- تہ مصنفہ شرکت محاد اصمہان



بسم الله الرحمن الرحيم ﴿١﴾

سؤال (۱) چرا حضرت رسول صلی الله علیه وآله
فرمود ما اودی سی مثل ما اوددت با اینکه مصائب وارده
در بعض ابداء اعظم بوده

(۲) چرا حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
با آنکه مطلع احوال منافقین بود و مدد داشت که بعد از
رحلتش منافقین اوصی و اولادش چه اذیت ها خواهند
آرد آنها را رحمة دور نکرد و اسرار قلبه آنها را
علنی و آشکار نمود و عدنان و معویه را چرا از منشیان
و کاتبه و حی خود قرار داد و علاوه چرا با آنها
وصلت و قرابت فرمود دختر گرفت دختر داد

(۳) چرا در مسائل مملکتی و اساسی آنها را
طرف شور و مشورت خود نمود

(۴) چرا نسبت مقدسه خود را با آنها آشکار و
لال و مهر آنها را در حلوات خود محرم مفرمود
مخصوصاً المؤمنین را که نظر عداوت علی و فاطمه
داشت صالاق داد و بی اداره محبت مفرمود

۵ حصه دحرمو و ام حسه خواهر معوسه را
 اروجات لرد خود نگه داشت

(۶) چرا بعد از فاش نمودن اسرار آیه را
 مطروده و مطلقه بمرمود و آیه [وادا اسرالنبي الي
 بعض ارجه) شاهد قوی بر مدعی است

(۷) چرا در حیات خود حضرت علی ۴ را بجای
 خود در محراب و منبر و در قضا رسماً نصب نکرد تا
 نص حلی فعلی برخلافت و نبات خاصه او باشد و
 احتیاج مخصوص مرموزه و متشابهه بشود

(۸) چرا آیات شریعه قرآنی که تلویحاً در شان
 علی ۴ نازل شد صراحة وارد شد که احتیاج لتاویل
 و تفسیر باشد مثل آیه شریعه (الدین بضمون الصلوة
 و تؤتوا الزکوة و هم را کعبون)

(۹) چرا بالمعظم جمع و لدون تصریح باسم علی ۴
 نازل شده و حال آنکه تاجماع کل مخصوص بعلی ۴ است
 (۱۰) چرا اگر علی خلیفه بلا فصل بود و سایرین
 را باطل می دانست علنی و آشکارا با آنها طرف شد
 (۱۱) چرا ! آف شجاعت شخصی و قدرت بی

هاشم در حاه نشست و شمشیر نکشید و حال آنکه
 در زمان شخیخ قدرت نبی هـ شم بیشتر بود تا زمان معویه
 (۱۲) پس چرا در زمان معویه عانی طرف مقاناه
 و آهمه خونریزی شد و علاوه ارشادات خود برای طرف
 شدن نامعویه و حوارج کرا را حار داده و اندا ملاحظه
 ار گذشته شدن خودش نهرمود

(۱۳) چرا حضرت حسن ابن علی ۴ بعد از

شهادت پدر ، معویه بمسالت و مصالحت رفتار نمود

(۱۴) چرا حضرت سید الشهداء ۴ آنکه نقین

قتل خود و اسیری هل بیت داشت و کرا را خبر

می داد ، ببرد آعر محالفت و مقادرات را گذاشت و

رعایت ممانعت سر نه و لا ائمو دیکم ای التهلکه را

نهرمود و علاوه اس و اولاد خود را د نقین بعد

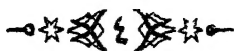
طهر باسیری داد تنه ای مصلحت این شد که مردم

ا می اندر کف شدند و بعد ا سالها که سلطنت

ر دد آخر الامر نبی احمد را ابو مسلم خراسانی

منعوض کرد و نبی عباس رست و خلافت نایل گشتند

و نعل عوام چ، فرقی وجه نه حه حاصل شد و تا



زمان حرکت هلاکوخان اراخراسان به تعلیمات
خواجہ نصیرالدین طوسی قدس سرہ جدا تعالیٰ نہ
ہا دام اللہ تلکم بنی العباس منقرض شدند ولی
ناصد و ہست سال کہ تقریباً سلطنت کردہ و
رہن شہادت حصر کہ تقریباً سصد سال گذ
رد مت ایران اراخو بنی امیہ و بنی عباس
شدند و اسن دام جواب مسائل را کہ
والسلام علیکم

جواب از سئوالاب بسم للہ والہ العملہ و بہ نہ میر



ہا ہست میو دطر قبل اراخوای ہست

لارم است

در ہر عقل و دانشمند سیاسی واضح است کہ
ہر گاہ شخصی بی سلطنت عاد مقصد بزرگی در
طر داشہ ہشد فقط نقطہ نظرش نہ بدشرفت مقاصد
اسب و ہر خو کہ متواند برای انجام مقصود
اسب ہبہ جواہد کرد منجملہ اراخو ہست ہمد حروف
است ہا ہارہ کہ اراخو ہکدرد مخصوصا ہ



اولی العزم و حکماء و سلاطین نامدار جهان این
شیوه عظمی را آئین خود قرار دادند و در جنگ و
جدال پیش رو تابعین شدند و تابعین هم چون بدش
قدیمی رؤسا را مشاهده کردند تا نهایت جدت تبعیت
نمودند البته وقتی که تابع رئیس خود را به بند که
که در انجام مقصود از جان گذشته تابع عقده بحفاظت
مقصود و تبعیت رئیس حاصل میکند مثل آنکه اهل
سیاست جدت انبیا و سلاطین عادل را در اعلاء کلمه
حقه و در تواریح با تعریف زیادت گردند مخصوصاً
جدیت حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد
صلی الله علی وآله و سلم را با فلسفه سیاست دینی و
اخروی مبرهن نمودند و صلب حضرت مسیح و اذات
کشیدن حضرت خانم ص از ظلم قرش و حاس
در شعب ای طالب و فرار از مکه بمدینه و تعاقب
قریش از حضرت و دندان مبارک را شکستن و عم
از رکوارش حمزه را شهید کردن و دست نکشیدن
او از اعلائی کلمه توحید و دفع ظلم - شهادت بعلو
مقام و یقین آنها بحفاظت ماموریه آنها میدهد

— ❖ زکده ادبیه ❖ —

• جواب از اشکال در حدیث شریف ما اوزی بنی
 مثل ما اوزیت یک جواب اینست که بعضی از فقها
 دارند که جواب حضرت رسول (ص) بر ما سببی
 و واردات مستقبله بر اولاد و اعقاش مطاع بود و
 محقق الوقوع میدانست و اذیت وارده بر اولاد و اقارب
 در واقع مثل آنست که بر خود شخص وارد شده و
 مصائب وارده بر حصرت امر (ع) و فاطمه و اولادشان
 بالا تر از مصائب عالم است پس فرمایش آنحضرت که
 ورموده است اذیت شده است هیچ نمی مثل آنکه
 من اذیت شده مطابق فلسفه طبیعی است جواب فلسفی
 عرفانی اینست که مقام شرافت و صفای نفس فی انسان
 هر چه عالیه باشد تالم روحانی اوار واردات و ناملائیات
 زیاده از اشخاص دانی خواهد بود مثلاً هرگاه بشخص
 زکوار شریف النسب علی الحسب حکیم دانا
 یک نفر از او باشد یک کلمه حرف زشت بگوید
 مثل اینست که شخص دست فطرب حاهل ناچند چندین

چه خوش گفت آنکه در معنی را سست
محمد دلدن موسی شنیدن شنیدن بی بود مانند دلدن
جهان چون خط و خان و چشم ابرو ست

که هر چیری بجای خویش نگذاشت

و برای توضیح يك مثل عوامیه لازم است مثلا
هرگاه سر سوزنی با سر موئی چشم قلب و رو رود
مثل اینست که سر قلمتراش نگهش و ران وارد گردد
و اگر سر قلمتراشی در ران و گوش فرو رود مثل
اینست که کارد، حنجری دست و پا وارد شود از
این مثل معلوم میشود که اثر تلم اعط کدای یا
ساحر و مخنون در وجود حضرت حمی و مثل ادب پای
دار بدن حضرت مسیح و قل بحی زاره گردن حرد سر اسب
عرض از تمهید مقدمه است که با همه، مصائب
وارد بر بساء انداد انجم مقصود که مامور بودند
از حار حاصل نموده و از یکای هر امری و ترك هر
چیزی را که مقدمه وصول مطلوب بود و نگذار
نگذاشت و در هر دی شعوری واضح است که شخص شارع
و معنی بی اجرای مقصد دارد ارجح و ل

و اولاد گدرد و ا معائن و محاسن در صورت عدم
 قوه نابد در حق و مدارا و حسن خلق و انعام و اکرام
 یعنی آنچه اقصا کند رفتار مانند تا آنکه مقصد خویش
 ا گوشزد عامه کند و بتدریج مشتری و تابع و معتمد
 تحصیل شود تا آنکه قوه قائمه برای قبول و اعاده همه
 گردد و بتدریج قنوت صورت احرائه پیدا کنند
 و اکثر مرده عادت اعمل قانون مانند و اکثر جماعی
 بحیالات و سده با طمع دلبوی و عرص رانی با شخص
 مقصود در مقام تصدیق اظهار مساعد و همراهی کنند
 و علما در مقام صدور و ناسد اگرچه در اطراف
 عهده نداشته باشند و شخص مقصود هم یقین به قیام آنها داشته
 باشد فطرت عقلائی حاکمست که شخص مقصود بآنها
 را که مکرم داشتند اظهار کند و بسطه است که در
 اسرار آنها را علی حاد ماه من می شود و وقتیکه
 ماوس شود لاد عالم محبت بر خواهند اوراشت و
 سه رت هم دو آنها جمع خواهد شد و مطلب به
 شکل اول بر خواهد گشت و اگر هم آغار محلف علما
 نتوانند بکنند سرا هم امکان خود اتحاد خواهند

مود و مدنی کار را متعویق خواهند انداخت خصوصاً
 رقتکه تابعین اراشخاص مبدء ورؤسای فمائل و مشایخ
 و علی الطاهر محسن سلوک و مهربان مآنی معروف
 باشند یا اراشخاص عالم دانا و دربرك و اسباب چین باشند
 پس هیچ عاقلی جماعتی را که اظهار ارادت و اسباب و در
 مقصد هم محالمت نکنند از خود نباید دور کنند و
 البته باید آنها را طرف شور و مشورت و محل اعتنا
 قرار دهد بلکه باید با اس اشخاص بیشتر مهربانی کند
 تا آنکه قلوب آنها را حدب و تقوه و وسيله همین
 اشخاص قانون خود را در پناه محکم استوار کنند پس
 شخص اقدس شارع که يك مقصود عالی و استرصادی يك
 محبوب حقیقی را در مد نظر دارد و در میان يك قوم
 وحشی طرار فاسق شعار سكار سرحد سهاك لامذهب
 لرسالت نرا انگخته و معوت می شود و تکلیفاتی باهامی
 کشیده اندا بگوش آنها برسیده کما آنکه حال اهل مکه
 عسا همینطور بوده است و بعد از رحمت و اظهار معجزات
 عده قلیلی از اقوام خود را همراه میبرد و عده دیگری
 هم بحالات دیوی و برای کینه با محالین خودشان

تا حضرت ایمان طاهری میآوردند آیا هیچ عاقلی فتوی می
 دهد در اینحال مذاق آنها را پیش سایرین آشکارا
 فرما. رآفت مثل سایرین آنها هم محالست علنی
 کنند و ثل اول سبب نماید کما ندارم که هر کس
 اندک مدرک سیاسی داشته باشد و دیده انصاف ننگرد
 تصدیق بر حق و مدارا نکند بلکه تصدیق خواهند نمود
 که در بطور اساسات حتی المقدور مهربانی نماید
 بلکه با آنها برای نایب قابل مذاکره و حوسبی
 و مرتبه آمدن است. رجات در حفظ مقام و ترویج
 افول واقع. آب و ش و قانین معین
 بگویند که چرا بچه هم از اسخاص مطابق باطنی با اولاد
 شخص مقیم هم عاوت نماید شخص مقیم نظر مقصد
 اعطای که دارد و ندارد که در انجام اصل مقصود
 وجه دآه لازم است مسلماً آنها را ارجود می بخواند
 کرد و چشم رولاد و امول خود بر حراست داشت خصوصاً
 اساءله مقصودشان ایمانی که توحید و صای محبوب حق است
 آنرا که نور شاحت حار را چه کند
 و دیده عمل و جانان را چه کند

خواهنده تو را اگر دوست محشی

خواهنده تو هر دو جهاب را چه کنند

الحماه مثل اشخاص مذافق همراه مساعد مثل شمع

است که روشنائی میدهد ولی خودی میسورد مثل

اشخاص موافق مؤمن مثل بوراست که هرچه روشنی

بدهد بر صفی خود و متنورش افروده می شود و آن

نتیجه ای که از سوختن شمع رای صاحب خانه

حاصل شده باقی خواهد ماند

است عات سلوک ضرب حتمی مرتب با منافقین

و حکمت مواصبات و قرابت وعده تفریق از اردواج ناآها

وار مص می این سانات محوئی برای شخص عاقل

واضح است که هرگاه شخص مشارع و رئیس عاقل

عاقل تصریح بر ریاست با سادت قارب و اولادش

ماند ما فتنی که طمع ریاست ناو گرویدند با امید

خواهند شد و هم ب فساد اول امر طاهر خواهند

گردید و علاوه د مدوام و ابمان تاره تصریح ریاست

دوی الارحام را حمل ر خود خواهی و رب ست صلی

شخصی خواهند کرد و ابمان طاهر یا محدد آنها را بیل

خواهد گشت و پس آب معلوم است آن اسد که
لار عذیر چه نه و نه اسلام سبب داشت بطور
آیات و در هر روزه و حلال و طایعی و راگوس
دما و رود طر فرمای صر له علی نه الحد ق.

فصل من عدادہ الثقلین مثل قول آن شریعه

ما وکم الله رسولہ الدین آماو الدین نفعه و
اصاوه و يؤمن الر کوه هم ر عوب که افاق ک

محصص علی است با وجود آن دط جمع و بدون صریح
باسم وارد شده و مال قول هل ای و مال نسبه اصحاب
کسأ و مثل آنه انسا و مثل علی اقص کم و مال قواله

ص ات می بمراه هرون من موس الا اله لانی بعدی
و گاه گاهی هم بطور غیر ص ما تصریح ارمب
تعریف مگرد ولی صمنا آسان شریعه در دره مباحین
بدون تصریح ب م شخصی وارد میشد که ار
سوره اد حائك المافقون حوب ط هر است

آن اس که در بوم عذیر و عده مؤمنین ر باد شد و
جمعیت البرور باع مهمتاد هرا ر که دد ص احه
فر مان مبارک ما الار سول لایع ما اول الملك

ارمصدر حلالات وحدت لم لولوا رل شرف صد
 محشد و محکم المأمور معدور دس ه رکس اگر
 و صدای رسای اهمیت مآب لکامین حصر بنرس
 مایه وی میه که کمانه در ی ه ر
 داشتند حیر دار شدند که دیگر چاره است حیر
 رمود تا علی اب حلقه من ر
 د و افعه حس اسامه و کول و ار ر
 ر ه ر مد نده ارجع قصانا را بعلی که معاف
 مرر موت و خود مبرکش بود که ناچار ماند ک
 الهی عمل نماید و مقام و ذواب خواست نگذاشتند
 خط مبارک سرف وصول نابد و لاند ناچار شدند
 در صدد علاج برآمد و بی امه هم ناقدین و شوک
 و دند مید رسید که دنور عهد و بنامان ، حضر
 ریاست دی آیه مسر ر ه ه گیس اکه آ
 ریاست حسینی هم صمیمه ریاست روحانی ه ش م
 گردد دیگر برای بی امه اعتباری ناقدی نخواهد ماند
 لاند تا سایر بن همدست شده و امرا را دشوری محول
 نمودند و با اتفاق آراء رئیس را تعیین کردند و بی آمدند

میدانستند که این حلیه و آن حلیه تاب مقاوم
در جنب بی‌امیه نخواهند داشت و بالاخره امر سلطنت
را به‌ویژه طایفه‌ای برای فاعل خودشان مستقر خواهند
داشت و ناسم ندانست سلطنت خلافت و سلطنت خواهند
نمود لهذا رئیس و حلیه انتخاب و علمدار او گردیدند
و حدت کردند تا آخر الامر سلطنت صد ساله ب‌دل
گشتند ولی دمار اسلام وارد شد و مخصوصاً حلیه‌ی صدر
اول حلیه مراقب بود که بر خلاف قرآن حریفی برینند
و مساوات و عدالت را سدوه خود قرارداد بد چه بسیار
حکامان و روانان در باب عدل و مساوات و ترک لایان
دلیوی از آنها در کتب و رفیقین مسطور است حب لا
منصف می‌خواهم بصف دهد که اگر حصر حب می‌آید
شده و لایب مآرا در حال حب در محراب و مندر و قضا با
بصف مآرا بی‌امیه چه مآرا دهد عر ارایه‌گه تجدد
مضاع می‌نند و شعول قتل گردند و اس کما مقدسه
تاره مهمل اسیر خواری و نه‌ن کردد چیری بنظر میرسد
اگر کمه شود که حب و حصر حب حوا چه اولال
دست تضرع و سر این مثال نه‌ح و لوط ندعا بردارد

وَبَدَايَ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا
 راورد خود سارد تا احدی ارضی امه باقی نماند خواست
 این است شخصه که بدای رحمه العالمین میرسد
و کوس انسا است را می بوازد و اوای انا عرصنا الالهه عی
 السموات والارض را بدوش مبرك عالم می نماید آب
 سراوار است که مثل هم میلکاب صعب خود در
 هلاک عمومی کوسد علاوه بر این تمام مردم را از
 ارضه روزگار براندازد پس فائده نعت اوجه خواهد بود
 وقتی هم که مشعه لقل میسار برای آن بوده که
 هر باعدی کاملی برای تربیت کل حار را اگلدان نابود
 میکند ولی بشاره که صدمه بکل وارد نمیداند
 مقصود این باعدی وحده اعلاء کلمه وحید بود برای
 عموم سر اگر ایمان آوردند و هر واگر اعلاء کلمه
 بوحید این بنامیج و اولاد آنها هم با بدفعه المبراد
 (تومو شبی و او بدحش مو)

و علاوه بر این و عذاب عمومی وقتی اسبکه روحود
 ب برای دسروت مقصود نتیجه حاصل سرد و از
 ایمان و با از حدیث آیه مال قوم اوح نکلی

ارا که صاحب خانه سو ب مهره سه ناند نا هر دو
 هر مسالمت سلوک بما چیری اطر میآید (مه ۹)
 ساد به ام الناس حبه سال کمند که شایع اسحق بی
 و نای بودند به سبب اکه قالمیت وعد - آنها
 تمام رری رمن د کرده - ساسه اوژ - س
 در فحاشه یکی از - س سود چران در هر محمد و احسن
 حصر و طرو - و - که باصطلاح آه س راعم
 ناکست دل د رده ربارج کسایت او دلالت
 در س ده درد و سرس د مردم - د - گرد رفیق
 و سست در آم دانت و اناکه به مردم حبلی نمود
 که سبب ارحاله دارند و حبلی هم حصور واقع میشود
 و اما در ارا بخود حدیث می کنند و مقدس اعاب
 هم امن میفند و بس کاره بتوسط آنها بسرمت
 مکتب و بدر حلقه ده در دبی انی اصلاح رئیس
 و مسر و سرقه شونه و اصلاح - نه و قربان حسابه و
 حبلی طرا حراف و در هر کاری خود را دخیل می
 کرد و عیا - در حاشیه دوم حبلی حوس حالت و
 حداند دا و امط خطاب دلالت صرح علاوه در

تواریخ بر این معانی دارد و خود خلیفه یکی از اشخاص
سیاسی و سر حاقه هر رید و او داس و جهات دنده حی
در زمان هر مرز و سیاست نوشیروان و عدالت او را در
مکه تعریف می کرد و هر چه از ناسب قصا نجاه بددا می
کرد تا رفقا خرج می کرد و برای ربرکی و هوشیاری اسلام
قرار کرد و خدمات شان اسلام نمود و در او احر
از جانب قریش به سمب سفارت بدول همجوار انداخت شد
و ك وقفی بعنوان مدد در زمان هر مرز مدد این
مدد عدل و داد اندسرون را در مکه تعریف می کرد ابو
سفیان را از لرزگان و متنفذین اهل مکه و
سردار حنك و كد خدا و رئیس عرف بود مثل آنكه
ابوطالب رئیس روحانی و مولی و صاحب ضافت و كند
دار كعبه بود و عموی عباس سفا ناشی كعبه بود و
بن ابیطالب وانی سفا ناشی همدشه راع بود و الوهب
۴ دكر حص مول مدعی ابیطالب بود از انجبه
آن همه لحاح صاحب حمه مرتب کرد و ابوسممان
و ابوحسن همدشه اسباب چینی می کرد که شاید رداست
و ابواب تعبیه را از ابیطالب نگارد و همدشه می گفت که

بر حسب اذن و اولویت تولیت خانه کعبه ناید عن
 واگذار شود یا شریک برادرم باشم و این اشخاص که
 متکلی بودند غالباً از شرف و نزراکات مکه بودند و
 اگر اشخاص رعیت مآب کسبه برای اولادسان قرار
 می دادند آنها را تمسخر می کردند بلکه رؤسای
 قبایل آنها را تنبیه می نمودند و این طریقه همه وقت
 معمول بین الناس بوده و خواهد بود عثمان ابن عفان
 یکی از آقا راده های بنی امیه و صاحب مکنت ادب
 و چیز نویس ماهر و منشی باشی و حاجب الشریفه
 بود معاونه یکی از کدخدا راده های ماکمال و منشی
 و خوش اخلاق و ادب و شاعر و خطیب و حاکم و
 سالم و رفیق و نایب و صاحب مال بود و در وفای
 او همسرس که عمرعاص را که رفیق و باروهمدمش
 بود چه اندازه معرر و محترمش می داشت اگر چه
 عذاری عمرعاص او را باین رتبه رسیده ناری شرح
 حال این اشخاص بطور حقیقت در کتاب مفصل
 لازم دارد عرض اینست که با وصف این اوصاف و حسن
 سلوک و اطاعت نمودن این اشخاص در اوامر حضرت

ختمی مرتبت و ترویج نمودن آنها کلمه توحید را و حفظ مقیم رسالت را آنا سزاوار بود که ناها برحمی فرمایند خوب یادم آمد و مرحوم محاسی هم در احوال زوجات حضرت ص می نویسند لك شي حفصه خاتم دختر خليفه دوم زوجه حضرت رسول طرف مجادله در باب ملزومات زنانه با حضرت ص شده بود حضرت ختمی مرتبت فرمودند که هر چه پدرت عمر تصدیق کند طرفین هم قبول می کنند حفصه خانم هم رضاشده عمر وارد شد حضرت ص فرمودند حفصه عرض حال را به پدرت بگو حفصه خانم تادب نمود عرض کرد یا رسول الله شما اول بگوئید ولی راست و صدق بگوئید چون عمر این جسارت را شنید حفصه را کمک زد و خواست با حنجر بکشد که چرا توهم کذب و نسلت دروغ رسول خدا دادی حضرت حمی مآب فرمودند یا عمر (كف منها فان النساء بواقعات بطر) این وقایع در کتب احادیث و تواریخ در باب افعال عمر در حفظ مقام رسالت پناهی بسیار مسطور است شمارا بخدا اوصاف دهید که اینگونه اصحاب عمو و مروج را شخص سیاسی حکم

ار خود می و نجات آنا بعد از این زمان هبج شک و شبهه
برای احدی در سیاست نبوده باقی می ماند و همین مثل
شمع و روشنائی برای اشخاص معاند عامی مهترین ادله است
بس ورقه شمع تا سماً نه رسول الله و تبعاً و تقه لا ولاده
ع و حوقاً لتفرقة المسلمين و سیاسته لا ضمه لال نروه
الاسلامیه کما را اینها علایقه باید زبان طعن بر اصحاب
کمار علناً نگشایند بعضی از محققین فقهاء اثنی عشره
را عقیده بر این است که هرگاه اشخاص نادان زبان طعن
بر خلفاء را شدین نگشاید و صریح باسم نمایند نظر به
احکام تقه و سیاسیات عقلیه باید او را تنبیه نمود اهل
بصیرت هرگاه در رای این شخص عالم ولو نظر احکام
نا بوده فقیهه ندیده تحقیق بنگرند و اوضاع امروزه ر
ملاحظه نمایند شریک رای این عالم خواهند شد امروز
ائمه معصومین در زمان خلفای بی ائمه و عباسیه اگر
طعن بر آنها وارد فرمودند بطور آنها و اشاره بوده و
تصریح باسم نشده و اگر با خلفا طرف مجادله بودند غالباً
در مجلس خاص بوده نه در مجلس عام چرا که تجاهر به
جدال را موجب تفرقة شمل مسلمین و تسلط خارجه

می دانستند ابن است که ائمه معصومین سادات بنی
الحسن را از طرف شدن با خلفا منع بلیغ میفرمودند و
هرگاه امر به تبری فرمودند تبری علنی لازم نیست
تبری قلبی ممکن است بلکه اولویت دارد اما شکوه حضرت
ولایت پناهی ع علتش واضح است چرا هرگاه شخصی
از جانب حق مأمور باشد و خود را افضل و اعلم و اتقی
از مقتدیان امور بداند لابد من باب ادای تکلیف اظهار
حقانیت خود را باید بنماید ولی اگر طرف مقابل قبول
نکند و در انجام مطلوب و او بنحو اجمال اقدام نماید
البته در مقام مجادله وقت در نخواهد آمد کاینکه حضرت
امیر ع در زمان شبخیزن معمول فرمودند بروایت معروفه
حضرت زهرا ع بحضرت امیر عرض کرد چرا شمشیر
نمیکنی و احقاق حق خه دترا نمیکنی حضرت امیر ع
فرمودند گوش باذان بلال بده وقتی بود که بلال شهادتین
را می گفت حضرت امیر ع فرمودند میل داری شمشیر
بکشم و اسم خدا و نام بدرت محو گردد عرض کرد
ایدا راضی خواهم شد علاوه بر عداوت منی امه با علی
ع جماعتی از منی هاشم هم راضی بخلافات علی ع نبودند

مثل آنکه بستکان عباس می گفتند عباس بحسب ارث
اولی بخلافت است از علی و ولی عبدالله ابن عباس
آنها را تکذیب میکرد و سایر اصحاب و اتباع منافق هم
که جدت علی و را در اجرای قانون شرع دیده بودند
و پدر کشتی خود شانرا بدست مبارکش مشاهده کرده
بودند و از طمع بیت المال هم بدون حق مأیوس بودند با
نهایت شدت سعادت می کردند چون ابن مطالب بر
حضرت امر و آشکارا بود اقدام بجدال نفرومودند و هفده
سال در خانه شست و در اغلب موارد خلیفه ثانی
با حضرت مشورت می نمود و نهایت احترام و تکریم
را از علی و میکرد حسنین و را از بیت المال احتراماً
لرسول الله سهم بدرین میداد لهذا چون در زمان
شخین دعوات قوا این موضوعه شرعیه ضروره میشد
حضرت علی و آغاز جنگ و منازعه نفرومود و در زمان
عثمان که رخنه خواست بقانون اندازد و نسی امیه را
در همه چیز مقدم دارد و بیت المال را برای شخصی تقسیم
کند و قراء و مزارع را به بستکان و همراهانش بتبذل
داد مردم صدا آمدند و شورش کردند حضرت کراراً مردم

را اسكات مبداد و بیغام مفرمود که برو به شیخین عمل
کن عثمان اعتنا نکرد آخر الامر حضرت هم سکوت فرمود
و جلو گیری از مردم ممکن نشد تا کردند آنچه کردند و
بعد از قتل عثمان و بيعت مردم با علي ع و مخالفت عایشه
و آغاز ضدیت معاویه و تمسك او بحکم و فرمان میت غیر
اعلم فتنه برخاست و آنچه در باطن داشت بروز داد و
طرف شدن حضرت امیر علیه السلام با معاویه برای
دو چیز بود یکی ظلم و عدم استحقاق یکی عدم رعایت
اجماع و خود سري نمودن و استبداد برای شخصی و اعتنا
نکردن بحکومت ملی یعنی حکومت دو قسم است یا نابد
شخص حاکم منصوب از جانب خدا باشد یا آنکه اگر
میسر باشد لا اقل باجماع و رضای ملت باشد که ضررش
کمتر است از حکومت استبدادیه چرا اگر سلطان خواسته
باشد شهوت وانی و ظلم کند ملت بتواند او را عزل
نماید و در کلمه جامعه اقسام سلطنت را بطور مستقصی
و مستوفی بیان کردیم بعد از شهادت علی علیه السلام
که معاویه بحکومت استبدادیه نائل شد و مسئله قتل
عثمان و خروج خوارج را در نظر داشت متنه شد و

نارا در عدل علی الظاهر گذاشت و حلم را شیوه خود
 قرار داد و اکرام فوق العاده بغیر بنی امیه میکرد و
 و ظاهر شریعت را مرعی مبداء داشت تا آنکه حضرت
 امام حسن هم چنین بی انصاری را دید و قوه طرف
 شدن نداشت و حفظ ظاهر هم با اندازه ملحوظ معویه بود
 برای رفع جدال و باقی ماندن کلمه اسلام با معویه مصالحت
 و مسالمت نمود با شرایط چندی که ذکر کردیم که صرفه
 اسلام و مسلمین منظور شده و چون نقطه نظر همان باقی
 بودن کلمه توحید و نبوت است هر امری که مقدمه
 محافظت کلمتین باشد بزرگان این ملاحظه را میفرمایند
 در زمان معویه بنی هاشم معزز بودند و آئین نبوت را
 با نهایت جرأت حفظ و اجرای می کردند معویه خیلی
 از بنی هاشم ملاحظه میکرد و پیوسته نشر اسلام و فتح
 بلاد مینمود و علم اسلام را در بلاد مفتوحه نصب میکرد
 با اندازه بنی هاشم و اهالی مکه تجری بر بنی امیه می
 کردند که حد ندارد حتی زنان بنی امیه را مورد تغزل
 قرار داده بودند حتی دختر معویه را عبد الرحمن پسر
 حسان بن ثابت در شام عنوان کرده بود تا لك روزی

نرید از تغزلات عبدالرحمن بمعویه شکوه کرد معویه
 گفت پسر حسان چه گفته نرید گفت در حق خواهرم
 عشق ورزی کرده نسبت شنع باو داده معویه گفت چه
 شعری گفته نرید گفت این شعر را گفته طال لیلی
 و ت کالمجنون و مللت النواء فی الجیرون معویه
 گفت طول شب او و حزن و ببتوته او در غرات چه
 ضرر بها دارد نرید گفت این شعر را گفته فاذالك اغترت
 ظن بالتمام حق ظن اهلی مرجحات الظنون معویه
 گفت غریب بودن در شام و کمان او هلاکت اهلش
 را بتو چه ضرر دارد نرید برآشت گفت این شعر را
 گفته هی زهراء مثل لؤلؤة الغواص منرت من
 جوهر مکنون معویه گفته راست گفته مگر خواهر
 تو اینطور نبست نرید گفت این شعر را گفته و اذا
 مانسبتها لم نجدھا فی سناء من المکارم دون معویه
 گفت حرف حق بهتر از این گفته نشده نرید برآشت
 گفت یا امر المؤمنین عبد الرحمن فاسق این شعر را
 گفته ثم خاصرتها الى القبة الخضراء نمشي عمر مستون
 معویه گفت دروغ گفته ضرر حرف دروغ راجع به

گوینده است یزید در غضب شد و از نزد معویه بیرون رفت و گفت عبد الرحمن را خواهم کشت بعضی از اصحاب که مسبوق بتهور یزید بودند رای دادند که معویه عبد الرحمن را حبس کند فردای آنروز معویه فرستاد عبد الرحمن را آوردند لدی الورد از او استقبال کرد روی نخت خود جانش داد نوازش کرد مشغول مذاکرات شدند در ضمن مذاکرات دو ستانه معویه گفت شما چرا تعریف زهرا خاتم خواهر یزید را کردید تعریف آن خواهر دیگرش را نکردید از شما تمنا دارد که تعریف او را بدیتر بنمائید و بك مبالغه خطیر باو انعام داد فردی آنروز برای دختر معجول و موهومی معویه تغزلات فوق العاده نموده و اشعارش منتشر گشت اهالی شام که اشعار موهومه را دیدند گفتند که عبد الرحمن اشعار اولیه را هم دروغ گفته عبد الرحمن را مردم استهزاء کردند تا آنکه از خجالت در شام نماند خوب ملاحظه نمائید که بابن حاتم و حوصله و تدابیر عملیه و حسن سلوك و جذب قلوب فاسق و فجار و اهل طمع چطور حضرت امام حسن ع مجبور بصلح نشود و برای باقی بودن کلمه جا معه

اسلام چطور صلح را بر جنگ ترجیح ندهد ابو جهل
شاعر معروف چه اشعار فضاحت آمیز در حق زنان بنی
امیه در زمان معاویه انشاء کرد و معاویه بقره اکرام و
مهرنایی آنها را ساکت میکرد کار بجای رسیده بود که
عمر بن ابی ایعه و ابن مغنی بدون نقیه زنان بنی امیه
را علنی و آشکارا در موسم حج عنوان میکردند و علاوه
زنان و دختران ممدوحه صله بآنها میدادند نمونه اش
امروزه در دیار عجم پیدا میشود آفرین بر این غیرت
انگوه مطالب است که آخر الامر سبب زوال شرف و
اهدام اساسه ملک و سلطنت و بی اعتباری ملت است
اما آنکه بعد از انقراض بنی امیه بنی العباس بسلطنت
نایل گشتند خیلی فرق است چرا که بنی العباس محض
فراست با حضرت رسول ع اساسه اسلام را بهترین نگهداری
میکردند و بنی امیه محض کانه دیرینه و زندقه و فساد
و اساسه اسلام معاند بودند و همراهی آنها علی الظاهر
محض مذافع شخصی بود و بنی العباس معتقد بشرف بود
ولی حب ریاست نگذاشت که صدیق بنی فاطمه و بنی

عالي را نمایند در زمان بنی امیه چقدر عالی ع را سب
 کردند ولی در زمان بنی العباس ا حدی قدرت
 جسارت بداشت و علاوه بنی العباس مستند بارت خلافت
 بودند مثل آنکه میگفتند عباس عم رسول ء اولی به
 ارث است از ابن عم و خلافت را امر موروئی میدانستند
 محکم الاقرب یمنع الاعد هر يك از ورثه که لایق و
 کافی و عادل بوده او را خلفه میدانستند یعنی هر کس
 تواند حفظ قرآن را بکند و آئین مملکت داری را بداند
 و اجماع حل و عقد هم بر رباست او قرار گیرد اولی الامر
 می دانستند و اطاعتش را مثل اطاعت نمودن از رسول
 البیه واجب می شمردند تا مرور ایام این اوصاف را
 کنار گذاشتند و خلافت را موروئی نرد هرون الرئید

بحضرت موسی بن جعفر ع میگوید انا امام الاجسام و
 ات امام الارواح اوصاف خلافت را نحوی که در
 کتب شیعه مسطور است معتقد بودند و اگر بنی العباس
 با بنی فاطمه اتفاق میکردند سلطنت آنها عالم را احاطه
 میکرد حتی ممکن بود که اسمی از شیخین هم باقی نماند

و تصدیق بنی العباس در حق بنی فاطمه چون مستلزم
نفی خودشان بود تصدیق نکردند لهذا تصدیق شیخین و
تکذیب بنی فاطمه و بنی امیه را میکردند غافل از این
که تکذیب بنی امیه يك اندازه مستلزم تکذیب شیخین است
زهار به بند او مزین دست کین رشته سر دراز دارد
ولي قصه جان گذار شهادت سیدالشهدا ع اینست که چون
یزید تنبذ شرار فاسق کافر بعد از پدرش بسلطنت رسید
دو خیال در سر او از قدیم بود در مقام اجری بر آمد
یکی محو شریعت دیگری قلع و قمع بنی هاشم خصوصا
علوین بنی هاشم ملتفت این نکته بودند لهذا سراز بدعت
پیچیدند و کسیرا که قابل خلافت مسمدا نهند حضرت
امام حسین ع بوده یزید هم اول کاری که کرد خواست
بدعت از بشان بگیرد و آنچه را که حضرت بنخواهد عطا کند
حضرت هم کما هو حقّه بر بیات او مطلع بودند این بود
که اول خیال یزید وصلت با بنی هاشم شد دختر عبدالله
پسر جعفر طیار را خواست بگیرد حضرت مانع شدند و
کینه یزید شدت کرد و بحاکم مدینه سخت گرفت که

بعث نکرد حضرت یقین داشت که اگر بدعت کند نه
از شریعت جدش و نه از نبی هاشم اثری باقی خواهد
ماند لهذا دل از جان و مال برداشت و تقدیر را کنار
گذاشت تا تمام مردم کفر و زندقه نزنند و حقانیت خودش
را علنی کند و منت نزرکی بر امت جدش برای بقاء
اسلام و شوکت اسلامیه نگذارد و جان دادن در راه
محبوب حقیقی و رفع کدورت جسمانی و وصول بجهان
حاوَدانی و صرف نظر از دار پنجروزه فانی در نظر
اهل الله و اولئها الله هیچ اهمیتی ندارد بلکه محض
شوق و اشتیاق بوصول محبوب لا ینزال جان دادن و اسارت
بهاست آرزو و آمال محبت و عاشق است بعلاوه که
بدان هم بر او بسته شود مثل آنکه شخص ظالم بستم
فطرت جاهلی خواسته باشد حکومت بر شخص عالی
فاضل شریف نماید و بعلاوه که نکته سیاسی هم ضمیمه
شود مثل آنکه بکشتن شخص شریف و اسیری عمال
او بک هندت ملت از خواب غفلت بیدار و به تمیز حق
از باطل هشیار و بحقوق خود آگاه گردند و از ظلم
و حور ظالم خلاص شوند مثلاً در همین زمان بعضی از

مؤمنین هستند که از روق و رواج بارار ظلم و فسق و
 فحیر با چشم کریان و دل بریان مجنون وارند و اگر
 بعین کنند که نکشن آنها ظلم و فسق عای برطرف
 میشود خود را نکشتن مدهند ولی مثل اتباع سامری
 چشم و کوش آهر کما هو حقّه از دست وقوه سامری
 هم اعتماد نخواهند داشتند و هم موسی ولی بن باب جهات
 کوساله را پرستش و ساد ان هم که تابعین هارون بودند
 گفتند ما چه و این زمان عنان شده به همان زمان
 است 'شخص مسلمان ما مکتوبند ما چه و برای
 توحیه صحت عده خود میکنند امر معروف و نهی
 ار منکر شرایطی دارد بلی شرایط دارد ولی نسبت به
 فرد به نسبت افراد یعنی اگر افراد همراه باشند معروف
 منکر و منکر معروف نخواهد شد و خود و عمال
 خود را اسیر مباحی نخواهند دید و آئین مدهی خود
 را از دست نخواهند داد و از این بدنام واضح و آشکار
 است که عمار مدهی آیه سر مه ولا تلهوا با دیکم الی
 المهلكه است محصر سد السجده ۴ مدل بمصادق
 مشیت القوا با دیکم الی النخاصه کردند که آنکه خود
 آن محصر بن فرمود

ترکت الخلق طراً في هواكا
و ایمتت العمال اکی اراکا

ولو قطعتنی فی الحب ار ۱

لما حن القود الي سواکا

و ما اکتفا باحتصار عموده و حکم کلام در انمقام
مذنبانیم و ابن چند سطر را که جناب مستطاب اجل
عالی آقای ماررا محمد باقر خان میبین الدوله در جواب
سائل بکارش داده اند عنناً مذکواریم

اما در مداول (ولا تلقوا ناسکم الي التهلكه) عجب
اشباهی در سائل شده است که وقعه صحرائی کر بلا
راست محضرت سید الشهداء 'واح العالمین اه الهدا
هلاکت تصور نموده اند و حال آنکه دلائل مبینه عقلی
و نقلی در مقابل است

اول آنکه اگر شهدا در طریق رضا و تسلیم و انقاد
درگاه حضرت احدیت سلمه را کسی هالک اند
العداد بالله این اراد او بر جمعی است و مرسد و
ارلیاء و اصدا که مقام شهادت یافته اند وارد نموده است
دوم مداول که وافی همینه (ولا تحسن الدین فیلو

في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون) اقوى دليل است

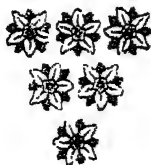
سوم: بذل جان و مال و اطفال و عیال (در طریق عشق اول منزل است)

چهارم امارت و سلطنت در عالم فقط در انظار
عوام شان و مقام دارد ولی همیشه اشخاص خاص الخصاص
این دنیای فانی را بقدر مال مکی قدر و منزلت
نگذاشته و مسافتهای بعیده از خود دور داشته اند
پنجم گاهی بکشته کشتن و گاهی کشتن است

ترویج دین به هر چه زمان اقتضا کند
ششم فلسفه شهادت آنحضرت را در نسخه سیاست الحسنیه
که متصل بهمین رساله است مؤمنین ملاحظه خواهند نمود

اصفهان شرکت . طبه اتحاد

❖ ❖ ❖ ❖ ❖



(سیاسة الحسينيه)

مراسم شهادت اعلیٰ حضرت حسین علیه السلام
 همه ساله تعزیه داری خامس ال عبا شاهنشاه شهدا حسین
 مظلوم علیه السلام در طبقات مختلفه عالم خاصه شیعیان زیاد
 میشود حقیقه عجب واقعه جانکداز و حادثه جگر سوزی
 است که برخلاف مصائب کونیه که بمرور زمان کوچک میشود
 همه روزه بر عظمت اثرات جانکاه آن میفزاید تا جائیکه بسایر
 نفوس بشریه که بهره از نورانیت اسلام هم ندارند سرایت نموده
 و مینماید چنانچه در ممالک وسیعه هند که دارای سیصد نفوس مختلف
 العقیده اخلاق و عادات و تربیتند حتی در کوچکترین قصبات
 و دهات آن که اسم و رسمی از هیچ طبقه مسلمانان در آنجا
 دیده نمیشود بمجردیکه هلال غم افزای محرم نمودار میگردد یک
 انقلاب محزونانه در اهالی آنجا نمودار میشود و بگوش آشنایان
 محبت حسین نام مبارک حسین میرسد اگر چه حرکات و سکنات
 آنها در واردین و عابرین خارجه غیر مربوط مینماید ولی
 چون در عادات و مراسم قومی آنها نظر دقیق کنیم خواهیم

دید که همان رسوم عزاست که بطریق خود بجا میآورند فرقه
در آتش میروند طبقه ترك لذات میگویند جماعتی برسم و
رواج خود اقامه مانم میکنند و نا آشنایان بمراسم آنها این
این اعمال را تماشا میداند و مضحکه میکنند تا جائیکه
راجوات و امراء بزرگ مانند گوالبر - ویتاله - واندور -
و غیره سالی صد هزارها روپیه صرف عزاداری نموده با آن
جبروت امارت بنده وار شرکت در این مائمسرائی مینمایند
جميع طبقات سنت و جماعت هندوستان هریک بوضع و
قسمی شرکت در مراسم محرم دارند و بتصدیق جمیع واقفان
هرساله در هندوستان شیوع مراسم عزاداری در محرم بیش
میشود و حال آنکه مسلم است ترقیات تربیتی و نورانیت
تعلیمی در کلیه طبقات هند روز افزون است و همین نکته
باریکرا هرگاه دقیق شویم میتوان بر حقیقت و حقانیت
و روحانیت حسین برهان عقلانی پنداشت

بد بختانه شردمه تجدد پسند که از دانش بمزایای
ترقیات قومی بدخبر و از فلسفه مذاهب بل مذهب خود
بی بهره اند چون شرف و افتخار و مزیتی بر همکنان

حاصل نموده به لایبالی گری و اظهار بی دیانتی خود را معروف
و انگشت نما میکنند و چهاراً بجهات معنوی خویش اعتراف
کرده سند لیاقت خود را میخواهند به بی دیانتی جلوه
دهند غافل از اینکه حکمای بزرگ عالم و فلاسفه سترگ
اروپا که مو شکافان طبیعت و امروزه کاشف کلیه غوامض
طبیعتند باز هم افتخار خود را بدیانت و شرف خویش
را بپای بندی مذهب میدانند

یکی از فلاسفه میگوید بیرون کشیدن کردن از زیر طوق
قوانین مذهبی همانا دشمنی با تمدن و پسندیدن کلیات
حیوانی و بی رسن بودن در شهوت رانی و ترک مزایای
انسانیت است که نتایج آن تضعیف نوع انسان و ترویج
هرج و مرج و بازگشت انسانیت به عالم بربریت و
زندگانی هام هام

دیگری میگوید پست ترین دیانت بر بی دیانتی شرف
دارد چه مانع قوی بنی البشر از تجاوزات محقوق یگدیگر
و ارتکاب اعمال وحشیانه حقوق شکنانه و پیروی از سجاایای
پسندیده نافع با انسانیت همانا تقبیح و تحسین بین الملل

استکه زائنده شده از دیانات میباشد عجیتر آنکه کم مدرکان
 بای نندان بدیانترا موهوم پرست میگویند و خود هم در
 سخنان خوش تو عل بنمایند که هر حر کسی که ملکند
 حاوی لسی موهومات و هر سخنی که مگوید مربوط
 باو هامست و اندأ تصور نمیکند در این قرن حیر چا قدر
 از مواد که قس از این موهوم تصور میشد امروز معقول
 بلکه محسوس گردیده است

راه آهن تلگراف ی سم و با سم قوای محتله
 رقه و جعه ناقل الصوت و صداها امثال آن که امروز
 محسوس و معقول گردیده هرگاه قبل از ایجادشان محسوس
 خسر میداد در نزد عقول ناقصه محدود ما موهوم تصور
 میشد ممکن است موادی هم که امروزه در پیش ما موهوم
 است فردا معقول گردد —

یکی از حکمای اسلامی میگوید که انسان راست در
 آنچه با عقل نافص او دست نماید سکوت اختیار کند
 به اینکه در تردد و تکدیش لکوشد خصوصاً فرمایشات
 انبیاء کرام که مقنن قوانین اسالتند

ایکاش فرنگی مآبان ما (۱) و ما و ما نشان از ما مل فرنگ جز بستن
دستمال کردن و گذاردن راف دم اردکی و گرفتن تعلیمی بدست
چیزی نیست) اندکی در فلسفه مذاهب و اصل اصیل غلبه عددی ملل
مسیحیه که المآل مؤد سائر علامات آنها گردیده غور
مبسمودند ایکاش مسافری اروپائی ما که چند سالی سنک
فرشهای حیانا زای شهرهای فرنگ را سئیده و در آن فرنگی
را ناندازه که نتواند ایسه ده شاشیده یاد گرفته و منتهای
سیرشان در عقبه خانمهای قشنگ مانک بوده و قتی هم به
کلیسا رفته خاصه نوم صلیب مسیح) میدیدند که چگونه
فلاسفه بزرگ ما خنوع و خشوع آمده چطور بر جراحات
پنجگاه مسیح اطهار عم و الم مینابند

ای کاش لا ابالیان کم عقیدت! اینقدر دارای حس و مدرک
بود و رسایل و ریه ال را دیده و سخنان فلاسفه را
در حقیقت ترقی آن میسنجیدند و انقدر طعنه بدیانت و ارباب
دیانت خود نمیزدند شاید ملتفت میشدند که مذهب عیسوی را
(با آن شالوده سست و عقاید محکم متقن موسوی)
ترقی را مگر مطلوب تیرت مسیح اختیار فرمودای
کاش در تاریخ ممبریستند به ملت موسوی این درجه

غالبه مددی که بر موسو دان حاصل کردند نبود مگر بواسطه (رولسیون) هائیکه در حال عسونه از تبایح صلیب مسیح و سلوک طالما که با او کردند حاصل آمد آری (انچه بسند عاقل اندر خشت خام — می نییند جاهل اندر آینه) پس از این مقدمه ما که بگفرون است در جاده مشروطیت ایران قدم نهاده و مؤسس این اساس مقدس هستیم و امروز هم سرق حریت را در کف داریم با صدای عالم رسای خود بمسامع عالمیان می رسانیم که سخریه کنندگان مراسم مذهب و لا ادالایان ادمیت هرگاه دعوی مشروطیت نمایند دروغ زن و کاذب و بکذب اقوال آنها افعالشناست — اول علامت مشروطیت گردن بردن بنقشه قانونی در امور معاش است و کسیکه گردن خود را از زیر ربنه قوانین معاد که نزدیکترین مؤید قوانین معاش شناخته شده بیرون کشد و رسوم حکیمانه مذهب و شعار دیانت شعاران را مهمل بدارد طاغی و یاعیست و هرگز گردن در طوق قانون مشروطیت بیرون نخواهد آورد مگر اینکه نفع شخصی و سودانی ملحوظ داشته باشد و قوه جبریه در کار نبند مسلمست که زبان اینگونه اشخاص که شایسته است ندیدنشان گوئیم از مکروههای

طاعون در جسم جسیم مشروطت و مشروطین کمتر شناخته نمیشوند . ما برای تنبه و تبصره اینگونه غافلین ترجمه دو مقاله از رشحات الملاء فیلسوفان مصر (مسند مارین) آلمانی و (دکتر زلف) فراسوی است ذیلامی نکاریم (تا کور شود هر آنکه تواند دید)

رولسیون بزرک — باسیاسة الحسییه

مؤلف رساله مذکوره که فاسوفی معروف و حکیمی مشهور و واقف ترین فرنگیان سیاست اسلامی و ازمی و ازمی و ازمی بزرک شمار است در رساله مرعوب که بر فلسفه اسلام است فصلی بعنوان مذکور نگاشته که یکی از اسلاخواهان ترجمه آن فصل را برای اداره رساله ما نیز خدمت محرم و حالت کنونی شعبان خاصه اربابان عیناً در خدمت

فصل هفتم در فلسفه مذهب

حسین بن علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب را هشتمین از ارباب مناف نبیره محمد ص که از دختر محبوبه اش آمده و بوجود آمده و میتوان گفت اخلاق و صفاتیک در آورده در عرب مستحسن بوده تمام را دارا و شجاعت را ۵۰۰۰

از پدر داشت عالمترین مسلمانیان با حکام دین جدش بود
و محبوبترین صفات را که سخاوت بود. در وجه کمال داشت
خیلی فصیح البیان و طلیق اللسان بود. مساهمان در غنیدت
بحسین (ع) بالاجماع اتفاق و حتی طوائف و مذممه پیران و
و برادرش زشت مینگویند (غرض مؤلف خوارج است)
و برادر مدح واثنا خوانند و کنشانشان مشحون از ملامت
حسنه و سجایای مستحسنه است غفور و واسعگرد و غیر
مرعوب بود غالب فرق مسامین در حق حسین (ع) ناید اعطی
دارند ولی چیزیکه ما میتوانیم در کتاب خود بدون بیم
معارضه و با کمال اطمینان نویسیم اینست که برین عملی
(یعنی شیعه) بیش از آنچه نصاری در حق مسیح مینویسند
در حق حسین عتید دارند همین قسم که ما میکوبیم عیسی
متحمل این همه زحمات برای عفو ذنوب شد آنها در حق
حسین قائل و در قیامت شافع مطلق میگوند مجاز
که ابداً قائل انکار نیست هرگاه در حق حسین قائل
شویم اینست که در عصر خود اول شخص سیه سی بود و
و میتوان گفت که در ارباب دینان احدی چنین سیاست
مؤثری اختیار ننموده بود با اینکه پدرش علی ع حکتم

اسلام بوده و سکبات و کلبات شخص او هم از سایر حکمای
معروف عالم کم نبوده معاذک سیاست حسین از او بروز نمود
برای اثبات این نکته باید اندک عطف توجه بتاریخ عرب
و از اسلام بشود آنوقت خواهیم دید بین بنی هاشم و
بنی امیه نسبت رقابت بود یعنی بنی اعمام بودند چه
اسمه و هاشم امران و منافقند و از قبل اسلام بین این
پسران هاشم و قدر و کدورت ندرجه کمال بود و مکرر با
یکدیگر قتال و ... نمود و با اصطلاح اعراب هر يك
مر دیگر را خونخواه نموده در عرب طایفه قریش و در
بنی هاشم و بنی امیه عزیز و محترم و سیادت داشتند بنی
آمده بحشد، ثروت و ریاست بنی هاشم باحاط علم و
روحانیت ریاست روحانی همان خدمت خانه کعبه بوده
و تا کنون هم در اختیار بنی هاشم است و شریف مکه
باید بنی هاشم باشد در دین اسلام کدورت بنی هاشم
و بنی امیه خیلی بالا گرفت تا وقتیکه محمد ص فتح مکه
نمود و تمام قریش و کلیه بنی امیه را مطیع و فرمان
بردار ساخت در متن واقع ریاست روحانی و جسمانی
عرب را متصرف کردند این بود که طبعاً بنی هاشم در

عرب بزرگ شده و در بنی امیه مطاع شدید باطناً این
 پیش آمد آتش حسد در کالون سینه ننی امیه نهاده و در
 مسداشت و در صدد کشیدن کینه در نینه را می هاشم
 بودند تا پس از رحلت محمد ص موقع یافته با او که شیداد
 که جاشین محمد ص موصول و لانت عهد ی نشو-
 عاقبت اصول (الکشن) اکثریت آراء قرار داد-
 و قوت مخالفت ننی امیه نگذاشت که در حاشیه محمد
 اکثریت آراء با بنی هاشم شود بر آن میدان می امیه
 کامیاب و در بنی هاشم غلبه جسنند بمناسبت همین ح-
 تراشی ننی امیه مقام منیعی حاصل نموده حادر را برای
 آینده خویش صاف کرده و همه روزه در بردن نینان
 محمد ص بر جایگاهشان افروده و در امور اطمینان اسلام
 دکن رکن گردیدند تا اینکه سومین جاشین محمد ص در
 می آمدند و ننی امیه در عرجا و هر کار رائق و
 فائق ساطی گردیدند و برای آینده هم جایگاه خود را
 مستحکم نمودند نظر با آن تقار و کدورت دیرین و
 خواهان که ننی امیه برسم عربان از ننی هاشم طلب
 داشتند کمتر خواص عقیدت و بیت پاک باسلام ابراز

میدادند و در لاطن عار داشتند که پیرو دینی باشند که
مختوم باسم بنی هاشم باشد ولی چون مسلمان در آنوقت
بسیار بود و ایشان هم مقاصد خویش را در سائۀ پیروی
بهمین دین میدیدند علناً ابرار محامد نمینمودند و ظاهراً
هم پیروی میکردند همین که خود را بمقامات عالیه
دیده و پایه حاکم جلال خود را محکم نمودند علناً نمرد
از احکام اسلام کردند و همه در دربار عام سخنران
مستعززانۀ بدینی که انبی هاشم آورده بودند گفتند گویا
غرض مؤلف از حرکات علنی و سخنان شفاهی برسد
در دربار میباشد که ذکرش در اینجا مورت اما است
بنی هاشم هم که کار را بدینمنوال دیده و ارجیالات
لنی امیه واقف گردیده بیکار ننشسته حرکات سرین
حاشین محمد را به پیرایه های عجمه و غریب مردم نشان داده
مسلمانان را بر خلاف وی برانند تا اینکه سومین
حاشین محمد ص را که عثمان و از بنی امیه بود رؤسای
طایف مسلمانان شرک کرده بقتل آوردند و از روی
اکثرت آراء برعلی ع چهارمین حاشین محمد ص قرار گرفت
بس از آن وقعه بنی امیه تقین کردند که باز بنی

هاشم دارای عظمت و سیادت مانند دوره محمد (ص)
 خواهند گردید این بود که معاویه که از دیر باز از
 جانب جانشینان سابق حاکم شامات و خیمي مقتدر و
 مردی زیرک و دور بین بود بیهانه اینکه قتل عثمان
 با اشاره علی بوده بیرق مخالفت بر افراشت و اختلاف بین
 مسلمانان انداخته بهمان اصول قبل از اسلام شمشیر بین
 اعراب آخته گردید در این جنگهای عدیده و لومعاویه
 غالب بر علی ع نیامد مغلوب هم نگردید این بود که
 سر بنی امیه از ریاست بنی هاشم علنی و طولی نکشید
 که علی ع را هم کشتند و از آن بعد کاملاً معاویه
 غالب و حسن برادر بزرگ حسین که پنجم جانشین محمد
 بود با وی صلح کرد و جانشینی محمد دو باره به بنی
 امیه مسلم آمد معاویه از یگطرف مقتدر میگردد و از
 طرف دیگر با تدابیر عملی در اضمحلال بنی هاشم
 میکوشید و در محو ابدی آنان دقیقه فرو گذار نمینمود
 حسین ع با اینکه دو تحت نفوذ برادرش حسن ع بود
 ولی در اطاعت از بنی امیه حاضر نبود و مخالفت هم نمی

ورزید حسین ع با لعلن میگفت من در راه حق کشته
 میشوم و دست بناحق نخواهم داد بنی امیه را از ار
 آشوبش بود این کشمکش بود تا وقتی که ح- بن و
 معاویه در گذشتند و یزید جانشین معاویه گردید بنی
 جانشین شخصی او باصول ولیعهدی از بعد علی بن ابی طالب
 موضع (الکشن) موقوف گردید فقط بعد از تمیز و
 عهد رضایت نامه از بزرگان حاصل نموده یعنی از رؤسای
 قوم یمن میگرفتند حسین ع دید از یکطرف حرایط بنی
 امیه که سلطنت مطلقه داشتند و در آن اوان محاط بر امانت
 و رعای اسلام هم بودند نزدیک است معاویه را ان
 را بدین جدش متزعزع سازد و از طرف دیگر تمام
 دانسته بود که اعم از اینکه اطاعت بکنند از یزید بکنند
 بنی امیه نظر بر مداومت دیرینه و خیالات دآل امیه نه
 در محو بنی هاشم فرو گذار نخواستند نمو و هرگاه
 چندی بدین منوال بگذرد نام و نشان در اینعالم از بنی
 هاشم باقی نخواهد ماند این بود که مسمم انداختن
 زراسون در اسلام بر خلاف بنی امیه گردیده چنانچه
 از آن نجاتیکه یزید بجای معاویه قرار گرفت حسین ع

تمرد از اطاعت او را واجب قرار داده و مخالفت خود
را ناو مستور قرار نداد و بنزد هم مجد بر گرفتن بیعت
و اطاعت حسین ع گردید این بود که حسین عالمأ و
و عامداً برای آن خیال علی که در سر داشت تن به
مرک داده و پیش قدمی برای کشته شدن خود در
در انداختن رولسون در اسلام گردید

صاحب وجدان اگر مذاقه در اوضاع آندوره ویدشرفت
مقاصد بنی امیه و وضع و تزعزع مسلمانان و استیلا
آنها بر جمیع طبقات مسلمین داشته باشد بلا تأمل تصدیق
تواند کرد که حسین ع ار قتل خویش احیای دین جدش
و قوانین اسلام نمود و اگر چنین واقعه پیش ننامده
بود و حس الکتریسی از کشته شدن حسین ع در
مسلمانان پیدا نمیشد قطعاً اسلام بشکل حالیه خرد باقی
نمی ماند و ممکن بودی چون اندای اسلام بودی یک
مرتبه رسومات و قوانین او ضایع گردد حسین ع که
بعد از پدر مصمم اجرای این مقصود عالی برد بعد از
نشستن بنزد بجاى معاویه از مدینه بدین قصد حرکت
کرد که در مراکز مهمه اسلام مانند مکه و عراق

نیز این خیال بزرگ خویش را منتشر سازد و در هر نقطه که حسین ع قدم میگذارد نفرت قلوب که مقدمه رولسیون بود نسبت به بنی امیه در اسلام تولید میشد یزد هم که از این نکات باریک بیخبر نبود دانست که اگر در يك نقطه ممالک رولسون شود و حسین در برابر او علم مخالفت بلند کند یکی بواسطه نفرتیکه مسلمانان از وضع سلوک و حکومت بنی امیه پیدا نموده بودند و دیگر بملاحظه توجه قلبی که به حسین ع دارند سرعت آن رولسیون در تمام ممالک اسلام کسب عمومیت نموده و زوال سلطنت اموی بنی امیه درخواهد رسید این بود که بعد از جدوس در تخت قبل از هر اقدام مصمم قتل حسین گرد و این بزرگترین عنطهای بنی امیه بود و از همین يك خطای سیاسی نام و فتنه خود را از صفحه عالم محو کردند در کترین دلیل که حسین ع بقتلگاه رفت و ابدأ قصد سلطنت و ریاست نداشت این است که حسین نا آن علم و سیاست و تجربه که در عهد پدر و برادر در مقاتلت با بنی امیه حاصل نموده بود میدانست که با عدم موجودی اسباب خود و آن همه

اقتدار یزید مقاومت با او ممکن نیست دیگر آنکه حسین
بعد از پدر پیشین گوئی از کشته شدن خود می نمود
و از آن ساعتیکه از مدینه حرکت کرد بی پرده و با آواز
بلند میگفت که من برای کشته شدن میروم و بجمع
همراهان خود هم همین بیان را محض اتمام حجت میکرد
که هر کس بطمع جاه و جلال با او معیت کرده ترك
همراهی او را گوید و ورد زبانش این بود که من راه
قتلگاه در پیش دارم و نیز هرگاه حسین ع باین قصد و
اراده نبود یعنی عالمأ و عامداً بکشته شدن تن در نمیداد
و در جمع نمودن لشکرسای میگردیدنه اینکه جماعتی هم که
همراه داشت متفرق سازد چون قصدی جز کشته شدن
که مقدمه آن خیالات عالی و آن رولسیون مقدس و نمد
نظر نداشت بزرگترین وسیاء را بیکسی و مظلومیت داشته
و اختیار کرد تا مصائب وی در قلوب مؤثر واقع گردد
ظاهراًست با آن محبوبیت که آن زمان حسین ع در
مسلمانان داشت اگر مصمم بحجاب قوت شده بود میتوانست
لشکری انبوه گرد خود فراهم آورد در آصورت اگر کشته
میکردید بهوای سلطنت میگفتند و مظلومیتهایکه نتیجه اش

آن رولسیون اعظم بود حاصل نمیشد این بود که نگذارد
 بنزد خود جز کسانی که انفسا کشان از وی ممکن نبود
 مانند فرزند و برادر و برادر زادگان و بنی عمه و
 چند نفر تابعین خاص خود حتی بآنها هم تکلیف انمذک
 نمود قبول نکردند و آنان هم کسانی بودند که نزد مسلمانان
 بتقدس و جلالت قدر موصوف بودند و کشته شدنشان
 با حسین مزید بر عظمت و تأثر آن واقعه گردید تا قوت
 علم و سیاست حسین در افندی ظالم و ستم نبی آمده و
 ابراز خیالاتشان در عداوت با بنی هاشم و اولاد محمد
 دقیقه فریگذار ندهوده منجمه چون عداوت بنی
 امیه را نسبت بخود و خاندان خویش میداشت دانسته
 بود که بعد از کشته شدن بنی زینب و الحفال بنی هاشم
 (که آن محمد بودند) اسیر خواهند شد و این واقعه
 در مسلمانان خاصه در عرب بیش از آنچه بتصور آید
 مؤثر واقع خواهد گردید چنانچه همان طور هم شد
 و حرکات ظالمانه بنی امیه و ساوکی رحمانه آنان بتحریم و
 صبابای پیغمبر خود بالذات در قلوب مسلمانان مؤثر
 افتاد که اثرش از کشته شدن حسین و همراهانش کمتر

نبود و عداوت بني امیه را با خاندان محمد ص و عقاید
آنها را باسلام و سلوکشان را بامسلمانان آشکارا ساخت
این بود که حسن بدوستان خود که او را ممانعت
از این سفر می نمودند مایل میگفت که (من برای
کشته شدن میروم) و چون خیالاتشان محدود و ار
مقاصد عالیة حسینی بی اطلاع بودند در منع مسافرت
او ابرام میکردند آخرین جواش آنها این بود که
خدا چنین خواسته و جدم چنین امر فرموده است
و همینکه اصرار میکردند حال که برای کشته شدن
میروی زبان و بچه ها همراه من جواب میداد (خدا
عیال مرا اسیر خواسته) و این سخنان حسن ع
چون در آن وقت بریاست روحای مسلم بود لا حوا
بودی و دال است بر اینکه حسن جز اجراء خیالات
عالیه که در سر داشت مقصد دیگری بمخاطر نمکنراید
و این صدمات برای حصول سلطنت متحمل نگردید و
نیز نادانسته در این مهلکه عظیم ورود نمود چنانچه
لعضی از مورخین ما تصور کرده اند بدلیل اینکه با
خواص خود که کله ناز و دماغی روشن داشتند قبل از

و وقوع واقعه سالهاي دراز بر سبيل تسليت از مصائب
 قبل از وقوع خود مدسروود (بعد از گذشته شدن من و
 ظهور آن مصائب جانگاه خداوند جماعتيرا برانگيزاند
 كه حق را از باطل تميز دهند و قبور مارا زيارت
 كنند و بر مصائب ما مدله نمايند و دمار از روركار
 دشمنان آل محمد بر آورند آنجماعت دين خدا و شريعت
 جد مرا ترويج دهند و من و جدم آنها را دوست
 داريم و در قيامت با ما محشور خواهند بود درست
 اگر در كلمات و حرركات حسين ع دقت و ديد
 خواهد شد كه سياست دقيقه از الراز شنايع بني اميه
 و ظهور عداوت قابليشان با بني هاشم و مظلوميت خويش
 فرو گذار ننموده و اين منتهاي سياست و قوت قلب
 و از خود گذشتگي او را در راه مقصود عالي خوش
 ثبات مينمايد حتي در آخرين لمحۀ حيات در مادۀ طفل
 شير خوار خود كاري كرد كه عقول فلاسفه را متحير
 ساخت كه در آن دم آخر با آنهمه مصائب جانگاه و افكار
 متراكمه و عطش و كثرت جراحت باز هم از مقصد
 عالي خود صرف نظر ننمود و با اينكه ميدانست بر فرزند

صغیرش بنی امیه رحم نخواهند کرد محض نزرک ساختن
مصائب خود او را هم بر سر دست گرفت بظاهر التجای
آب برایش گردد و لایق جواب شنیدگوبیا حسین ع از
آن بکت قصدش این بود که عالمان بدانند که عداوت
بنی امیه با بنی هاشم تا چه اندازه بوده و تصور نکنند
که یزید برای دفاع از خود ناچار بر این اقدامات
مضدحانه بود چه کشتن طفلی شر خواره در چنین حال
با آن وضع دهشتناک جز وحشیت و عداوت سبعانه که
ناف با قواعد هر دین و آئینست هیچ چیز را ظاهر
نمیداشت و همین لك نکته میتواند پرده از روی قبایح
امال و نیت فاسده و عقاید اد بنی امیه بر دارد و
و بر عالمیان خاصه مسلمانان ظاهر داشت که بنی
امیه نه تنه بر خلاف احکام اسلام حرکت مینماید
بلکه از روی عصبیت جاهلان ساعد که دیاری از
بنی هاشم خاصه ناز مادرکان محمد ص را دایمی نگذارند

با این خیالات عالیّه که حسین ع مدبصر داشت نظر
آن رفور دانش و سیاستی که مر او را مسلم بودن
دقیقه کشته شدن مرتکب امری نگردید که محبوریست

بنی امیه را در دفع او ظاهر دارد حتی با آن نفوذ
کلبه که در آن موقع داشت و با آن اقتدار مسلمة شهری
از شهرهای اسلام را مسخر داشت و بر حکومتی از
حکومت‌های یرید حمله نمود و عاقبت قبل از آنکه حرکت
عرطه ، ، ساوگ لموی خواهانه از او ابراز شود
و برادر بر مدائن ام یرعی محاصره کردند حسین ع هرگز
نگزفته بود من پادشاه خواهم شد یا پادشاهی می‌خواهم
فقط شناع اعمال بنی امیه و اضمحلال اسلام را از
مسلك آنان گزفته و از قتل خود خبر میداد و از
مطاوعت خودش دلشاد بود و وقتی هم که در بسانان
محصورش داشتند اظهار نمود که اگر او را بگذارند
حاضرات دست عیال و اطفال خود را گرفته ارسطانت
بزد یعنی معالک اسلامی خارج گردد همین نکته که
سلامت نفس حسینی را میرساند منتهی درجه اثر را
در قلوب مسلمانان برخلاف بنی امیه بخشید
قبل از حسین هم بسیاری از رؤسای روحانی و
ارباب دانات مظلوم کشته شده و بعد از قتلشان هم روا بسون

شده و تابعینشان در خلاف دتمنان آنها تیغ کشیده اند
 چنانچه در بنی اسرائیل مکرر واقع گردیده و قضیه یحیی
 یکی از واقعات بزرگ تاریخی است و همین قسم ساوی که
 یهود با حضرت مسیح نمودند تا آن زمان نظیرش واقع
 نشده بود ولی واقعه حسن بر همه مزیت پیدا کرد
 از تاریخ معلوم نمیشود که احدی از روحانیان و ارباب
 دیانات به خیالات عالیه مفاخره و عامداً خود را کشتن
 داده باشد یعنی هریک از ارباب دیانات که گذشته شده
 عفاً دشمنانشان بر آنها تاخته و مظلّمانه اربایش در آورده
 و باندازه مظلومیتشان رو لسیو نیم بعد از آنها پیش
 آمده است ولی واقعه حسین عالمه و حکیمه و سیاسیه
 بود در تاریخ دنیا نظیر ندارد چندین سال متوالی حسین
 ندارد کشته شدن خود را دید و مقصدی بسیار عالی
 مد نظر داشت و در تاریخ نیست کسی که برای ترویج
 دیانت خود در آتیه عالماً و عامداً جان داده باشد جز
 حسین مصائی که حسین در راه احدی دین جدش بر
 خود خرید بر سالفین از ارباب دیانات مزیت دارد و در
 احدی از گذشتگان وارد نیامده و بر فرض که گفته

شود اشخاص دیگر هم در راه دیانت جان باختند
ولی نوضع حسین تبوده حسین جان شیرین خود را
داد فرزندان عزیز برادر و برادر زادگان دوست و اقربا را
داد مال و عیال را باسیری داد و این مصائب یکدفعه
و ناگهان و ناداسته واقع نشد که حکم يك مصیبت را
داشته باشد بلکه برور زمان و یک بعد دیگری این
مصائب ورود نمود و در تاریخ دنیا هجوم این کوه
مصائب بی در پی اختصاص بحسین داشته است اینست که
ارعظمت مصائب حسین بمجرد گشته شدن او پیش آمدن
آن واقعات درد انگیز و اسیری رنا و دخترانش يك
دفعه کشف سرائر بنی امیه شده و قبایح اعمال آنها
ظاهر گردید حس سیاسی و ماده رولسیونی در مسلمانان
سدا و بر خلاف مهابتت یزیدی و آل امیه رولسیونی
آغاز گردید و بنی امیه را مخرب اسلام داشته معمولات
و بدع آنها را رد کردند و ظالم و غاصب نامیدند برعکس
بنی هاشم را مظلوم و مستحق الریاسه و حقیقت و
روحانیت اسلام در آنها شناخته آمد کویا مسلمانان
زندگی از نو گرفتند و روحانیت اسلام را رونق تازه

نمودار شد ریاست روحانی اسلام که یکدفعه رائل شده بود و مسلمانان کویا جنبه روحانیت اسلامی را و راهش نموده بودند بایک روایت و شعبی تجدید شد هم ناقص که عظمت مصائب حسین و جمع مصائب روحا بین سلف مسلم بوده عظمت رولسیونهای هم که بعد اروافه حسین پیش آمد مزیت بر رولسیونهای سلف داشته و امتدادش هم بیش و اثراتش نیز زیادتر بود از این رو مطلوبیت نار ماندگان محمد در عالم علم گردید. 'ولین نتیجه' اس رولسیون این شده که ریاست روحانی که در عوالم سیاست داری اهمیت بسیار است محمد در ننی هاشم و مخصوصاً - ماسکان حسینی مسلم گردید (عرض مؤلف ائمه اطهار است) تاکنون هم ننی هاشم خاصه کدایکه از نژاد حسین ادبیک نظر روحانیت جمیع مسلمانان می یگیرد و سالی چهار طول نکشید که سلطنت نا آن اقتدار و وسعت را حادان معارضه رع و در کمتر از یک قرن سلطنت ارقاطه ننی امیه سلب گردید و تقسمی مضحل و نابود شدند که امروزه اسم و رسم و نام و نشانی از آنها نمودار نیست و هر وقت هم در متون کتب نامی از آنها ذکر شود تا یک کلمه شایات

مسلمانان تو میسارند و ایما تمام نتایج سیاست حسینی است که میتوان گفت در ارباب دیانات و روحانیین ساف تا امروز چنین شخص عاقبت اندیش دور بین ناکند - مستقل المزاجی تاریخ بیادگار نگذاشته هنر اسرای حسین نزد یزید نرسیده بودند که بیری خون خواهی حسین بلند و (دولسیون برخلاف یزید آغاز شد) مصالحت حسین کشف کلیه سرائر منیامیه نموده و پرده از روی یات ها برداشت . حتی درخاندان خود و حرم سرائی زن و بان شامت روی درار گردید و اینکه ممکن نبود به حسین و خاندان علی درخول و حواشی یزید به شکوئی رده شود پس ارا را راقعه در دربار عام و در خلوت رسالت یزید محبورا هم حسین و خاندان علی را تقدیس و عظمه و مظلومیت می شنید و اینکه این استماعت بروی خمی ناکوار بود جز سکوت چاره نمیدید و وقتی تشری ارا را اعمال بسته قصور را بر امرای خود نسبت میداد از مس یزید محامد حسین را پس ارا آن واقعه شنید روزی گفت (سلطنت حسین بر من گوارا تر بود نسبت باین عظمت

و تقدسی که آل علی و بنی هاشم یاد میشوند (بالا خره
 پیروان حسین متوالیا از این رولسیونها فائده حاصل نموده بر
 عظمت و قوت بنی هاشم هم افزوده میشد و کتتر از قری
 نگذشت سلطنت وسیع اسلامی در بنی هاشم مسلم گردید و
 بقسمی بنی امیه را از میان برداشتند که نام و شان از
 آنها باقی نماند فقط تا چند قرن چند نفر شان یکی بعد دیگری
 (در آندلس) ریاست کردند امروز از آن خاندان بزرگ که
 قرنهای دارای عظمت و سلطنت عظیم بودند یگنفر ولو کمنام
 باشد پیدا نتوان نمود و اگر هم پیدا شود از بس مطمئنند
 حسب و نسب خود را مستور میدارند بعد از يك قرن هم
 که بنی هاشم قلاده سلطنت بگردن انداخته از بنی اعمام
 حسین بودند نه اولاد او چه اولاد حسین انزوا گیرند
 و مطلقا ریاست روحانی اسلام مسلم آنها گردیده بود بنی
 اعمام حسین (مقصود مؤلف بنی عباس است) اگر چه این
 سلطنت را از برکت رولسیونهای پیروان حسین یاقند ولی
 بعد از رسیدن به مقام سلطنت بر مقام خود نرسیده سخت
 از ارباب رولسیون جلوگیری کردند که مبدا سلطنت
 اسلام هم رفته رفته در خاندان حسین جای گیرد اول

بواسطه جلوگیری سخت آنها و دیگر بواسطه قلع و قمع
ننی‌نامه و رفع ماده رولیسون رفته رفته از صورت آن
رولیسونها کاسته و نایان تابعین حسین و علی (ع) همین
که مانع را سخت و ماده را سست دیده دانستند که با
سلاطین ننی‌هاشم که خیلی مقتدرند و بواسطه نشئت
خیالات عمومی رولیسون در مقابل آنها مقاومت نه
تواند کرد بطاهر ترك رولیسون گفته در باطن صورت
اودا تغییر داده بجمع شدن دورهم و ذکر واقعات و مصائب
وارد بر حسین ماده آن رولیسون اعظم را زنده و تازه
نگاه می‌داشتند

سلاطین ننی‌هاشم (یعنی ننی‌عباس) که بی بدین تدبیر
پیروان حسین برد بیش از پیش اندیشه و سخت جلوگیری
ارآ را لازم داشته و اندازه تعقیب کردند که تابعیت حسین
و علی در هر کس علنی و آشکار میشد مانند سخت‌ترین مجرم
پلنیک باو ی رفتار میکرد و باید مجرم هزاران نفوس پیروان
حسین مسلوب و مقتول و مجروح و محبوس کردید. با آن
شدت و سختی باز هم نتوانستند قلع و قمع رولیسونی را از
پیروان علی بکنند و هر قدر سختی کردند بر قوت آنان افزوده

تا عاقبت تند ابر همان سردان حسین سلطنت این طبقه (یعنی بنی عباس) هم خانم دوت (مقصود مؤلف خواجہ نصیر الدین طوسی علیہ الرحمہ است) و چندی سلطنت درخاندان حسین گردش کرد (عزض مؤلف حاضری فاطمین است) بعد از حسین ریاست روحانی در او بود او یکی بعد از یکی بود (گویا مقصود مؤلف ائمه طاهرین است) آنها هم عزاداری حسین را جزو اعظم مذهب قرار داده این بکته سیاسی رفته رفته لاس مذهبی پوشید و هر قدر نتایج آن قوت دبیروان علی ع پیدا شد ذکر مصائب حسین ع عانی تر گردید و هر چه در این امر کوشیدند و بر قوت و ترقی شان افزوده کم کم رمور دامن مقتضیات وقت شکل ذکر مصائب حسین ر تغییر داده همه روزه به مدایه آن افزوده تاجائیکه امروز در هر نقطه که مسلمان باشد تعزیه داری حسین نمودی عظیم دارد و در اقوام و ملل سابرہ هم رفته رفته سرایت کرده خصوصاً در ماچین و هند و عمدہ سبب تاثیر آن در اهالی هند اینست که طریق عزاداری خود را مشابہ عزای آنها قرار داده اند عزاداری حسین یکصد سال پیش بدست که در هندوستان شیوع تامہ یافته و عانی

شده است در این قلیل زمان از این سر تا آن سر هند را
 احاطه کرده و چن دینده میشود که همه روزه در ازدیاد است
 بعضی مورخین ما از کمیت و کیفیت این رسم و رواج واقف
 نبوده. بی اطلاعی سخن رانده وضع مائمداری بیروان حسین
 را بخونابه می نگارند را بد آبی نموده اند که این مسئله در
 اسلام چه تغییرات و تحولات داده حس پستیکی یا جنبش
 رهیجان مانده ای که از آفرین داری در این قوم پیدا شده در
 هیچ قوم پیدا نمیشود و هر کس در ترقیات صدساله بیروان علی
 در هندوستان که عز داری را شعار نموده غور نماید تصدیق
 خواهد کرد مزر کترین نکته مزیت را آنها پیروند. یکصد
 سال قبل عدد بیروان علی و حسین در تمام هند انگشت شمار
 بود امروز سومین قوم هندوستان بر حسب عدد گردیده اند و
 همین حال را دارند در سایر نقاط وقتی که پروگرام داتا خودمان
 (یعنی دعا مسیحی) را مقایسه می نمائیم با آنهمه صرف
 قوت و ثروت خواهیم دید که به ده یک ترقیات این فرقه
 حائز نشده اند اگر چه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت
 مسیح مردم را خیلی متأثر میسازند ولی نه مان وضع و اسلوب
 و شکلی که در بیروان حسین (ع) مروج است و گویا سبب این

باشد. که مصائب مسیح در جنب مصائب حسین تا آندرجه مؤثر و جانگداز نمیشد مورخین ما راست، که حقیقت رسم و عادات اقوام بیکانه را پی برده محن و ناله نگویند. نگارنده (مؤلف گوید) صیانت قانون محمد [ص] و ترقی مسلمین و ثبات اسلام را ارکشته شدن حسین [ع] و بروز آن واقعات میدانم همین قسم دماغ بلتیکی و حس رولیسینی (که ندادن تن بزیر نار ظلم و ستم باشد و در نزد حکمای سیاسی شریف ترین شعار و نیکوترین سعادات و صفات مدوحه هراسانی است) در این قوم بواسطه عزاداری حسین ع پیدا شده و تا وقتی که این عمل را ملکه خورد داشته باشد پستی و زیردستی را قبول نتوانند کرد قدری باید باریک شد که در مجالس عزاداری حسین ع که منعقد میشود چه نکات دقیق حیات بخش بیکد بگرمی شنوایند و در معنی می آموزند نگارنده (مؤلف می گوید) چند نوبت که ذکر مصائب حسین میشد در اسلامبول بامترجم مخصوص رفته شیدم میگویند (حسین ع) که امام و پیشوای ما بود و اطاعت و پیرویش بر ما واجب است زیر بار زیادت و زیردستی یزید نرفت. و برای حفظ شرف و علو حسب و بزرگی مقام خود مال داد جان داد اولاً داده عیال داد. و در عوض نام نیک

در دنیا و شفاعت در آخرت و تقرب در درگاه خداوندی جست
 دشمنانش خسر دنیا و الاخره گردیدند از آن بعد دیده و دانستم
 که در متن واقع علناً بیکدیگر تعلیم مبادهند که اگر پیروی
 از حسین دارید. اگر شرف دارید. اگر حس سیادت جوئی
 و جنبه افتخار دارید. شما هم نباید زیر دستی از یزیدان نوعی
 اختیار کرده بار ظلم نکشید. و حیات بذات را در مَرَك به
 عزت ترجیح دهید تا در دنیا و آخری خوش نام و رستگار
 گردید مسلم است قومی را که از مهد تا لحد اینگونه تعلیمات
 داده شود دارای چه ملکات عظیمه و سخایای عالیست خواهند
 گردیده دارای همه گونه سعادت و شرافت خواهند شد. همه
 سرباز حقیقی عزت قومی و نوعی خود خواهند بود — این
 است تعلیم حقوق شناسی. این است معنی تعلیمات دیپلوماتی
 ما اروپائیان همینکه وضع حرکات ظاهری قومی را در مراسم
 ملی یا مذهبی منافی با اصول خود دیدیم مجنونانه دانسته و
 وحشیانه میگوئیم. غافل از اینکه هرگاه بمقصود آنها بی بریم
 عاقلانه و سیاسانه خواهیم دد و گفت چنانچه در این فرقه
 و قوم (مقصود از این فرقه شیعه است) نتایج آنچه گفته
 بخوبی مشهود است. بابت حقیقت رسم و رواج هر قوم و ملت

را به بینیم و ربه اهالی آسیا هم بسیاری از مراسم ما را پسندیده و برخی حرکاتمان را منافی با آداب خود میدانند و غیر مهذبانه بلکه وحشیانه می پندارند (مانند رقص زن و مرد در محافل عمومی) علاوه بر منافع سیاسی که ذکر کردیم که طبعاً اثراتش طبیعی است بزرگترین درجات اخروی را مسلمان در این عمل (یعنی تعزیه داری حسین میدانند) هر کس بتاریخ آشنا و از طبیعت اهالی آسیا واقف باشد تصدیق خواهد نمود

که اصلاح اخلاق و تعلیمات بلتیک جز به وسیله مذهب امروزه بلکه تا دو قرن دیگر در اهالی آسیا غیر ممکن است. ثمرات حب قومی و وطن را باید در سایه مذهب از اهالی آسیا حاصل کرد مثل چند قرن سابق اروپا امروز نمیتوان از اهالی آسیا مانند اروپا با اسم خدمات نوعی و وطنی خدمت خواست. ولی بواسطه مذهب میتوان خدماتی را آنها گرفت که ثمراتش بقوم و وطن عاید گردد امروز که اروپا سیصد میلیون نفوس اسلامی جز پنج میلیون دارای استقلال دیده نمیشود هرگاه مسلمانان مذهب را پس پشت انداخته با اسم قومیت بخواهند ترقیات سیاسی حاصل نمایند (یعنی حیات بلتیک خویش را باز گیرند بجای نفع نقصان خواهند برد چه پنج حصه از مسلمانان در

فشار ملل دیگر و مضمحل در اقوام ساغر اند و هر که
باسم قومیت بخواهند ترقی نمایند پنج حصه آنان محروم از
حیات سیاسی خواهند گردید ولی هر که باسم جامعه اسلامی
ترقی نمایند طبعاً روح پلنگی در جمیع آدم مسلمان نمودار
خواهد شد بواسطه روحانیات سایر ملل اسلامی که
در فشار اقوام دیگر راضی حاکم خواهند شد و موارد
روحانی که امروزه مروج در میان مسلمانان است هیچ یک
مانند تعزیه داری حسین (ع) حسرت یک در مسلمانان پیدا
نمی تواند نمود. و هر که یکی در قرن در مسلمانان باین قسم تعزیه
داری شیوع یابد و تسبب نمودن حیات سیاسی تازه
در مسلمانان پیدا خواهد شد امری زهم استقلال که در
مسلمانان باقی مانده نصف می شود بواسطه پیروی از همین
بگفته است (منصر دشمنان شیعه می باشد) و می بینیم
روزی را که سلطنتهای اسلام بر سر ساقه همین را بطه قوت
گیرند و بدینوسیله مسلمانان عالم در تحت یک اوای اتحاد
در آیند چرا که در جمیع فرق اسلامی طقه دیده نمیشود که
از روی دیانت منکر ذکر مصائب حسین ع شده و نفرت از آن
نمایند بلکه عموماً یک گونه رغبت طبیعی با دای این رسم مذهبی

دارند و جز این يك نكته اتحادیه در مسلمانان مختلفه العقیدہ دیدہ نمیشود حسین (ع) شبیه ترین روحانین حضرت مسیح است ولی مصائب او شدیدتر و سخت تر بود و پیشرفت اولیه پیروان حسین هم مانند قرون اولیه پیروان مسیح بود هرگاه مسیحیان اصول اولیه پیروان حسین را اختیار کرده بودند و یا موانع از خود مسلمانان پیروان حسین را از کار باز نمیگذاشت یکی از این دو مذهب در قرون عدیده عالم کیر شده بود چنانچه از وقتی که مانع از جلو پیروان حسین مرتفع گردیده مانند سیل ملل سائره و سایر طبقات اسلامی را دارد احاطه مینماید

— ❖ ترقیات محیر العقول فرقه شیعه ❖ —

(دکتر جوزف) که یکی از مورخین معروف فرانسه است در کتابی که باسلام و (اسلامیان) موسوم نموده و شرح ترقیات هر يك از ملل اسلامیہ را مدلل و مشرح نوشته . مصنف مزبور مدعی است که تاکنون شرح حالات مسلمانان را مدللانه مثل او احدی از مورخین اروپا نه نگاشته است دکتر موصوف بدوا مسلمانان را بدو قسمت منقسم نموده — می گوید که از بعد رحلت بانی اسلام (محمد بن عبدالله ص) بمناسبت

جانشینی او که مسلمانان بلفظ (خلافت) یاد میکنند اختلاف کلمه و عقیده در تابعین وی پیدا شد — فرقه بخلافت دامادش (علی بن ابیطالب علیه السلام) قائل و فرقه دیگر بخلافت بدرزن او ابونکران ابوقحافه گردن نهادند — محققاً از همان روزیکه محمد بن عبدالله ترك این جهان گفت این اختلاف کلمه در مسلمانان محسوس آمد ولی ارتوارنخ نمیتوان دریافت نمود که این دو فرقه کسب اسمی جداگانه در چه تاریخ کرده اند (یعنی در چه زمان پیروان داماد شیعه و تابعین بدرزن بسنی نامزد گردید — ولی تباینات این دو فرقه روز بروز زیاد شد تا ایامیکه داماد جانشین شده و زوجه پیغمبر (ص) عایشه که دختر جانشین اول بود در مخالفت او برخاست و برادر زن دیگر محمد (ص) معاویه در شام بیرق پادشاهی افراشت و جنگها شد و خونها ریخته گردید تا آنزمان بینونت این دو فرقه قلبی بود وقتی کار بنخونریزی و خونخواهی کشید و عداوت ظاهری منجر گردیده هریک باسم آشکارا و بافتخاریندی خود را شیعی و دیگری سنی نامید — تا وقتی که پادشاه شام بنیای قتل و غارت پیروان داماد محمد (ص) گذارده و نام وی را بدشنام و زشتی یاساد کرد و هزار ماه این دشنام

را در منابرو و مساجد مسلمین در حق داماد محمد (ص) روا داشتند
 این عمل عداوت را بین شیعه و سنی زیاد نمود تا آنکه طایفه
 شیعه نیز تنفر از زرکن آنها را عمل نیک شمرند ما اینهمه
 چون حکومت و اقتدار تامه جز در ایام قلیله یعنی همان ایام
 خلافت (سلي بن ابيطالب ع) همراهی با فرقه شیعه نکرد و
 قوت و اقتدار آنان چندان نبود مانند جراد منتشر بودند و
 علانیه از خوف جان خرد را آشکارا نمیکردند تا وقتی که نبیره
 محمد حسین (ع) را بحکم پادشاه شام یزید بن معاویه با
 اصحابش در حوالی کوفه به قتل رسانیدند این مسئله خیلی کسب
 اهمیت نمود. و تا عین ۱۰ داماد محمد (ع) را بر آشفته ساخت و
 قوی نمود مستعد پیکار کرده و جنگها نمودند و خونها ریختند
 و ماتمها کردند تا کار بجائی کشید که این فرقه عناداری نبیره
 یغبر حسین (ع) را جزو ایمان و مذهب قرار دادند از آن
 راهی که این فرقه زرکان دین خود را بعد از یغمبر دوازده
 نفر از اولاد (عالي و فاطمه) میدانند و قول و فعل هر یک از
 آنها را در هر مرتبه قول خدا و رسول و تالی قران می شمارند
 و ائمه آنان نیز این فرقه را تایید در مصیبت داری حسین (ع)
 کردند. رفته رفته یکی از ارکان مذهب شیعه بلکه رکن اعظم

آن مذهب قرار یافت در قرون اولیه اسلام این فرقه چندان ظاهر نبودند. قلت این طایفه را بدو سبب میتوان تسلیم نمود یکی آنکه از بدو اسلام ریاست و حکومت که با لاصاله موثر نشو و نمای پیروان يك مذهب میتواند شد بدست فرقه ثانی بود. دیگر قتل و غارتیکه در هر موقع و مورد از این طایفه شده است این بود که در اوایل قرن دوم اسلام یکی از امامان شیعه محض حفظ نفوذ و اموال تابعین خود باستتار مذهب شیعه حکم نمود تقیه این فرقه را قوی ساخت چون آشکار نبودند مخالفین قوی پنجه ایشان دست بقتل و غارت آنها نمی یافتند و در برده مجالس مائمه فراهم آورده در مصائب حسین میگریستند این اثر بقدری در قلوب راسخ شد که داری نگذشت این طایفه اوج گرفته ترقی کردند و چند نفر از وزراء و چندین نفر از پادشاهان و خلفا نیز بدین طایفه بعضی در تقیه و برخی آشکار گردیدند از بعد [امیر تیمور گورکانی] که سادات ایران اندك اندك بخاندان صفویه رجوع کرد فرقه شیعه در مرکز ایران قرار گرفت بموجب تخمبشیکه برخی از ساحین فرانسه نموده اند روی هم رفته از شش هفت نفر مسلمان يك يك نفر شیعه میباشد. از ترقی که این طایفه بدون هیچ اقدام

جبری در قلیل زمان کرده اند میتوان گفت نه در یکی دو قرن دیگر از روی عدد غلبه در سایر فرق مسلمانان خواهند نمود و علت همین تعزیه داری است که فرد فرد این فرقه را [مشتري داعي] مذهب خود ساخته است امر و ز هیچ نقشه از نقاط عالم نیست که دو نفر شیعه باشد و اقامه عزای حسین (ع) نمایند و بذل مال و منال نکنند در نذر مارسیل يك نفر عرب شیعی بحری را دیده که در مهمانخانه یکه و تنهـا مجلس عزای آراسته کتاب گرفته بر کرسی نشسته چیزی میخواند و گریه میکنند و سپس تنهـه مجلس را که از ما کول و مشروب چیده بود بفقرا تقسیم نمود این طایفه از این راه دو قسم بذل مال و می نمایند . برخی هستند که همه ساله از اموال خود نقد در استطاعت خویش در این راه صرف میکنند و این مبلغ سالی از ملیونها فرانک میگذرد و دیگر وقفیاتی اسب که این فرقه مخصوصا برای اقامه مجلس ماتم گذارده اند و این مبلغ خیلی هنگفت است و میتوان گفت که جمیع فرق مسلمانان روی هم رفته باندازه این فرقه بذل مال و منال در راه مذهب خویش نمی دهند . . . موقوفات این فرقه دو گونه و سه گونه است نسبت بجمیع موقوفات سایر فرق اسلامیة این فرقه بالا

استثناء است (مشتري گري دعائت) مذهب خود را دارند
و این که جمیع مسلمانان پوشیده است. حتی شیعیان خود
هم تصور این قائده را از عمل خویش ندارند قصد آنان اجر
از روی است. ولی چون هر عمل در این عالم مایه دایره خود را
از ویر طبعیت به خود این فعل باز ثمرات خود را برای
شماران می دهند مساوات مذهب که دارای پانجاه شصت
هزار مذهب است. در توحید ترقیاتی که شایان این جماعت است
رفته رفته خواهند نمود حتی رؤسای روحانی و پادشاهان و
و در این فرقہ نیز از «مشتري گري» خارج نمیباشد.
فراوان نام این فرقہ چون از این عمر فواید کلی حاصل نموده
و بی سر و پا در زمان اقدام در نگاهداری اقامه ماتمی
کنند چه از اب آخرت و آخرت دنیای خود را در این عمل
دست اندازند که چه زیاده از دانیان این فرقہ سایر اشغال
معاشیه را کنار نهاده بدین عمل مشغولند و زحمت میکشند
که ذکر فضائل نزدیکان دین خود را و هائمی که بدین خانواده
رسیده به نیکو نرین و جیبی بقوه تقریر بتوانند در سر منابر
و محاسن به بر خلق بخوانند از آن مشتاقی که این جماعت در
این فن اختیار نموده نیز در این امر جمیع طوایف اسلامیة

بیش است چون تکرار يك مطلب موجب اشمئز از قلوب و
عدم تاثیر بود این جماعت زحمتها کشیده تمام مسائل اسلامیه
که راجع بمذهب آنهاست در همین پیرایه در سرمنا بر ذکر
مینمایند تا کار بجائی رسیده که مردمان امی شیعه از رجال
خوانده و فهمیده فرق دیگر اسلام از مسائل مذهب خود
بسکه از دانیان مذهب خویش شنیده دانایانند و کسب و
حرفه را فرقه شیعه بدین ذریعه و بذرایع دیگر که نتیجه ابن
ذریع است بیش از سایر مسلمانان می نمایند امروز در هر نقطه
عالم ملاحظه شود بحیثیت عدد نفوس شایسته ترین مسلمانان
بمعرفت و علم و حرفه و ثروت در فرقه شیعه دیده خواهد شد
(مشتري گری) این فرقه در مذهب خود و یا در سایر فرق
اسلامیه محدود نیست. بلکه در هر قوم که اتحاد این طایفه قدم
گذارند همان اثر و سرایت را در قلوب آن ملت خواهد کرد
عده کثیری که امروز از شیعیان در هند دیده میشوند همه از
اثر اقامه ماتم است فرقه شیعه حتی در زمان سلاطین صفویه
مذهب خود را بزور شمشیر ترقی ندادند بقوت کلام که اثرش
بیشتر از شمشیر است این طایفه باین درجه ترقی محیر العقول
نموده اند. امروز باندازه این فرقه در ادای مراسم مذهبی خود

ترقی کرده اند که دو ثلث مسلمانان را پیرو حرکات خود کرده
 جم غفیری از هند و فارسی و سایر مذهب نیز شریک اعمال
 آنها گردیده اند و این امر آشکار است که پس از مضي قرنی که
 این خیالات بطریق ارث با ولادهای آن طوائف بود بعت سببرده
 شود تسلیم مینمایند و یا مصاق آن مذهب میشوند چون فرقه
 شعبه تمام مطالب خود را و استه لیزرگان مذهب خود می
 دانند و در شوائب و حوائج خود مدد از آنها می طلبند فرق
 دیگر نیز که شریک افعال و اعمال ایشان میشوند بسیاری بدان
 ها تاسی بسته همینکه از روی طسعت آرزوی خود را یافته
 اعتقادش بیشتر راسخ میگردد و این قرائن و اسباب ها می
 توان استدراک کرد زمانی قابل نگردد که این فرقه من حیث
 العدد تفوق بر جمیع فرق اسلامیه حاصل نمایند. تا یکی دو
 قرن گذشته سوای ایران غالب این فرقه بواسطه قات عدد و
 عدم قدرت در مذهب خود تعیه مکرر داد از زمانیکه دول
 مغرب زمین در ممالک شرقیه استدلا یافته و جمیع مذاعب را
 آزادی بخشید اند این فرقه بالعلن در هر نقطه به مراسم مذهبی
 خود اقدام می نمایند و این آزادی در حق ایشان بدرجه مفید
 واقع شده که اسم تقبه از مذهب مرتفع گردید و مذاسبت اسباب

هائیکه ذکر شد این فرقه بمقتضات بیش از سایر فرق اسلامیه واقف شده در کسب معاش و تحصیل علوم زیاده بردگران اقدام دارند از این رومردان کارکن که کسب معاش را بکند عین نمایند بیش از سایر فرق اسلام در آنها موجود است چون غالب در کارند ملازمین و خدام آنها طبعاً تابع آنها میشوند علاوه بواسطه کار محتاج علیه واقع میگردد دوستی و معاشرت ایشان با سایر فرق لازم و ملزوم اختلاط دیگران با آنها در شرکت مجالس و محافل آنان است و همچنین مباشرتین آنها بار بار اصول مذهب و کلمات و سخنان آنها را اصفا نمودند لامحاله. مشرب آنان آشنا میکردند و عمل (مشتري) همین است که از این وضع مترتب می باشد اثری هست که جمیع دانایان دول مغرب در ترقی دین مسیح نامصارف محذره القول اختصار نموده اند. از جمله امور ساسده که نزد کان فرقه شعبه از چند قین انطرف اساس مذهبی پوشانیده و خدلی مورث جلب قاور حردی وایکانه گردیده اخذ اصول (تداتور) است نام شبیه و تعربه در مانم (حسین ۴) (تیا تور) را بدوا حکمای هذوستان به اعراضی چند که از موضوع بحث ما خارج است حرو عادت خود قرار داده سپس ارو نائمان بمقتضای سیاست

لباس تماشای او پوشاند . در تماشای کاههای عمومی امور مهمه
سداسیه را برای جلب قلوب در انظار عام و خاص جلو می
دهند . و اندك اندك بیک تیر دوشان شد . هم تفریح طبایع
و هم جلب قلوب عامه در امور سیاسیه فرقه شمع از این
نکته کاملاً فائده حاصل کرده لباس مذهبی ندو پوشاند . اند
چنان استنباط میشود فرقه شمع این عمل را از طایفه هندو
اتخاذ نموده اند در هر صورت اثری که باید در تعزیه و شمع
بقلوب عام و خاص عاید شود واضح است که از یک طرف در
محالین روضه خواندنی متواتر و در منازل و مجالس ذکر
مصائبی که بزرگان دینشان وارد شده و ظلمهائی که بر
(حسین ع) وارد آمده و ناآل همه احادیث مشوقانه که در کربه
بر مصائب آل بیغمم ذکر نمایند شمع آن مصائب را بر سر
انظار جلو دادن خیلی اثر می بخشد و زیاده بر آنچه تصور
آمد عام و خاص این فرقه را راسخ العقیده میکردند و همین
نکات تاریک سبب شده است که از آثار ترقی مذهب شبعیه
شنیده نشده است که جمعی با جماعتی از آنان ترك دین
اسلام را گفته یا سایر فرق اسلامیه بگردان فرقه شمع
را باقسام میآمیزد در مآورد کاهی در محالین مخصوص و عام

های معینه مخصوصاً از فرق دیگر کمتر شرکت منمودند و وضع (تیانوری) خاص ایجاد نموده شبیه در کوچه و بازار و در میانه جمع فرق میگردانند و بدین سبب آن گونه اثری که باید از (تیانور) و تماشا در کار است در قلوب هر فرقه از خه دی و لیگانه می بخشد و رفته رفته این عمل شبیه نقدری موجب توجه عام و خاص گردیده که بعضی فرق دیگر اسلام و برخی از هندو نیز تقلید از شیعیان کرده نقل شیهه با آنان همراهی مینمایند از جمیع ممالک اسلامیه در هندوستان عمل شیهه مشترک مروج و فرق دیگر اسلام زیاده شرکت در این عمل مینمایند و با اصول سانور و عمل شیهه را در فرقه شیعه از روی سیاست سلاطین صفویه که اول سلسله بود بد که بقوت مذهب سلطنت را بچنگ آورده قوت دادند و سیاسی روحانی شیعه بپیر اندک اندک تابید گردد مجاز دانستند

از جمله اموری که اسباب ترقی و شهرت این فرقه در هر جا نبوده همانا خود نمائی بدین معنی که این طایفه بواسطه مجالس ماتم و شیهه و سمنه زدن و کشتن و علم گردانیدن حای قلوب دیگر فرق را بحیثیت و وجود و قوت و شیهه کت خود مینمایند. چه مسلمانان هر جمعی و جماعت و حلب اطوار و توجه خاطر

ها را بجانب خود تا اندازه مینماید ده هزار نفر در شهری فرد
فرد باشند و هزار نفر در يك مجمع جمع گردند آن هزار نفر
شوكت و عايششان در انظار خاص و عام از آن ده هزار نفر
بیش میگردد گذشته بر این هرگاه هزار نفر خود باشد هزار
نفر هم از خارجه بعضی برای عايشا و برخی بملاحظه دوستي و
آشنائی و گروهی برای انجام کارهاي لازم خودشان شامل
آنها شده در انظار قوت و شوكت آنها را دو گونه مینماید
این است که در هر نقطه ولو جماعتی قلیل از شیعه باشد از
خود نمائی در انظار جمعیتشان دو گونه و شوكت و قوتشان
ده گونه جلوه مینماید و بیشتر سبب علم شدن و ترقی این قوم
همین نکته است منجمد امور طایفه که مؤید فرقه شیعه در
تأثیر ثقل و نفوذ دگر شده هم با مظلومانی است که این
قوم سبب بزرگان دین خود میدهند این مسئله را امور
طایفه است که هر کس طبعاً طرفدار مظلوم و غلبه ضعف
را بر قوی خواهان است ضعیف و مظلوم را و ناحق باشد ابقوی
طایمی که بحق باشد طایع اشراف را بر دورا بر است خاصه در
صور تکه دور یارمانی را و گذشته باشد مصنفین اروپا که
شرح قتال و حدان و کشته شدن (حسین علیه السلام و اصحابش

را نوشته با اینکه هیچگونه عقیده به آنها ندارند تا در جه
ظلم و تعدی و سرجمی قاتلان آنها را تسلیم کرده مشمئزانه
نام قاتلین آنها را می آورند و این امور طبیعی است که هیچ چلزش
نمی تواند جلو گیری نمود این نکته مؤید طبعی فرقه شیعه
شده است از حماه اموریکه اصلاح فرقه شیعه و ترقیات مقتضیه
این فرقه را چراغ راه و هادی سبیل میباشد همانا مسئله اجتهاد
است من درست نمیتوانم معنی و حقیقت اجتهاد را تقسیمیکه
عقدیه شیعه بر آن است در این صفحه بیان نمایم همین قدر
میتوانم گفت که اجتهاد این مذهب را از کهنه کی و اندراس
باز دانسته و خواهد داشت اگرچه تا کنون مجتهدین این
فرقه کمتر از فواید سیاسی اجتهاد بهره مند شده ولی دانش
مندان همه قائلند که به برکت اجتهاد اصول مذهب شیعه بر
پایه اقصای سیاست کنارده شده برای اقوام و مللکه روحانیت
خود را مایه صلاح و درستکاری دارین تصور مینمایند در ترقی
آنها اجتهاد حکم کبریت احمر را دارد اجتهاد تقایص مذهبی را
دور و ناقتضای وقت پیشرفت کرده مذهب را از اندراس و کهنه
کی که لازمه مرور زمان است باز میدارد اجتهاد در مقامات
سیاسیه جمیع افراد ماترا بدولت متحد میسازد اجتهاد هر

وقت موقع را مناسب بیند احکام مذهب را لباس سیاسی پوشاند اجتهاد نمی گذارد نظریه مقتضیات وقت نقیصی در مذهب پیدا شود فرقه شیعه تقدیری اجتهاد را اهمیت داده که از اركان نزرک دین آنها قرار یافته هرگاه میانه مجتهدین و سلطنت شیعه اختلافی پیش نیاید و متحداً از روی بصیرت در ترقی دولت و ملت خود سعی نمایند اعم از اینکه از همه گونه افات القراض محفوظ می مانند هر درجه ترقیات که درخور مقام آنان باشد میتوانند نائل گردید مشروط بر آنکه طرفین با دانش و مصلحت اندیشی و خیر خواهی نوع حرکت کنند از جمله مسائل سداسیه بسیار اهم که همواره مورث امیدواری و رستگاری فرقه شیعه تواند گردید همانا اعتقاد بوجود حجت عصر (عج) و انتظار بظهور اوست و این فرقه را عقیده بر این است که شب چون اسنان در بستر راحت رود بدین امید باید نخوابد که صبح چون از خواب لرخیزد حجت عصر ظهور کرده در تالیید او مستعد باشد و چنان عقیدت دارند که جمیع دول و ملل روی زمین تابع وزیر فرمان آنها خواهند آمد کویا فرد فرد شیعه بدون استثناء از شاه و کدازن و مرد شب که در بستر می روند بامد ترقی و عالم کبری مذهب و اقتدار خود صبح از

خواب نر میخیزند و محتسب دین را بواب حجت عصر میدانند
 برداشتمندان سیاست روشن است که چون ابن عقیدت در فرد
 فرد ملت سترک سمت اشاعت یافت و رسوخت نامه حاصل
 نماید لامحالہ روزی اسباب طبعی را آنان فراهم خواهد آمد
 یاس و حرمان مودث همد گونه نکست و دات است و صد آن
 پشت گرمی و امیدواری و قوب قلب ار روی اعتقاد که در حکم
 طبعی است مایه فلاح و نجات میگردد چوب اعتقادات
 مدهمی در اقوام مشرق زمین تا دو صد سال دیگر کاملاً اثرات
 خود را خواهد بخشید میتوان گفت بر این مدت تا این همه
 جمعیت اسباب طبعی و انکوبه لوازم ترقی عارضی و رقه شعبه
 ترقیات محرم العقول خواهند نمود و من حسب العدد و قوب و
 قدرت اول و رقه خواهند شد و پس از آنکه اثرات اعتقادات
 مذهب لیر برداشته شود این ملت دارای آن سرمایه خواهند
 بود که عارضای قوای طبعیه و عارضه مذهب شوکت و اقتدار
 مملکت و مملکت خود را در عالم نگاه دارند

در مطبعه شرکت اتحاد طبع رسد



